

در این شماره:

امید به آینده روشن

اهدای جایزه صلح سیدنی به نازنین بنیادی

گروه شب شعر ملپورن

امپراطوری فرهنگی ایران

شیرزن و خورشیدخانم‌های ژازه تباتبایی

توانایی خرید و اجاره مسکن در استرالیا چگونه تغییر کرده است؟

و مطالب متنوع دیگر...

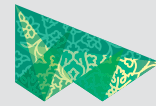
فصلنامه رسمی کانون ایرانیان ویکتوریا- شماره: ۱۹۷- دی ۱۴۰۲ شماره استاندارد بین‌المللی: ۲۹۸۱-۹۴۷۴

Official Quarterly Magazine of The Iranian Society of Victoria- ISSN:2981-9474 Issue 197- December 2023

گلستان



فصلنامه گلبانگ، خبرنامه داخلی کانون ایرانیان ویکتوریا بوده و به عنوان یکی از کانال‌های رسمی ارتباطی این نهاد با اعضا تلقی می‌گردد.



AISOV
Australian Iranian
Society of Victoria
کانون ایرانیان ویکتوریا

شورای سردبیری:

افروز رحیمیان، راستین پناهنده، سارا سیف، امید سرخی، فرهاد ملکی، آناهید حبیبی و رضا داوری

همه‌نگ کننده: رضا داوری

طراح گرافیک: مرضیه جلائی

تصویر روی جلد: شب یلدا در مرکز شهر ملبورن، توسط بهنام بهشتیان با بهره‌گیری از هوش مصنوعی

OpenAI's GPT-4 model

تصویر پشت جلد: نقاشی اثر ژاره تباتبایی

همکاران این شماره هیات تحریریه:

بابک صالحیان، بهنام بهشتیان، راستین پناهنده، امید سرخی، فرهاد ملکی، سارا سیف، امیرعباس کریمی، انا تارا، فرهاد بخش‌زاده، سونیا صادقیان‌اصفهانی، اکرم فلاح و علی شاملو

ضمن ارج نهادن به آزادی عقاید، از درج مطالب ارسالی بدون نام و نشان معذوریم. درج مطالب رسیده دلیل بر تأیید آنها نمی‌باشد. حق انتخاب، ویرایش و چاپ مطالب برای هیأت تحریریه و در نهایت هیأت مدیره کانون محفوظ می‌باشد.

نشانی دفتر کانون:

Level 1, 79 Mahoney's Road
Forest Hill VIC 3131

Telephone 03 9894 2644
Mobile 0468 460 698
Email info@aisov.org.au
Website www.aisov.org.au

فهرست مطالب

- ۱ سخنی با شما
- ۳ چهارشنبه‌سوری ۱۴۰۲
- ۴ کرانه‌ دور
- ۵ امید به آینده روشن
- ۹ اهدای جایزه صلح سیدنی به نازنین بنیادی
- ۱۰ گروه شب شعر ملبورن.
- ۱۱ مبارز
- ۱۲ امپراطوری فرهنگی ایران بخش دوم- فردوسی و سلطان.
- ۱۷ شیرزن و خورشیدخانم‌های ژازه تباتبایی.
- ۲۰ یادها و آرزوها
- ۲۳ طرز تهیه سالاد با بی‌بی اسفناج و لبو و توت‌فرنگی و پنیر موتزارلا تازه
- ۲۴ گزارش عملکرد کانون ایرانیان ویکتوریا
- ۲۸ معرفی شخصیت‌های شاهنامه
- ۳۱ شعر
- ۳۲ توانایی خرید و اجاره مسکن در استرالیا چگونه تغییر کرده است؟
- ۳۴ راهنمای خدمات مقابله با خشونت خانوادگی
- ۳۶ خاطرات یک پناهنده
- ۳۸ مناسبت‌های سه ماه پایانی سال ۱۴۰۲
- ۳۹ راهنمای ارسال مقالات
- ۴۰ گزارش تصویری
- ۴۶ تلفیق هنر و فناوری

کانون ایرانیان ویکتوریا برای انتشار شماره بعدی نشریه اینترنتی گلبانگ مقاله می‌پذیرد.

از تمامی فارسی زبانان مقیم ایالت ویکتوریا استرالیا که در این زمینه یادداشت، جستار، نقد و عکس دارند دعوت می‌کند تا مطالب خود را برای درج در نشریه گلبانگ به آدرس ایمیل ذیل ارسال کنند.

Info@aisov.org.au

مطالب دریافت و تایید شده توسط شورای سردبیری گلبانگ تا تاریخ دهم فوریه ۲۰۲۴، در شماره آتی گلبانگ منتشر می‌شوند.

برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد مجله گلبانگ به وبسایت کانون ایرانیان ویکتوریا مراجعه فرمایید:

www.aisov.org.au

منابع مقالات منتشر شده در دفتر مجله موجود می‌باشد.



سخنی با شما

نشریه گلبانگ یکی از قدیمی ترین نشریات فارسی زبان استرالیا و اقیانوسیه می باشد. به گفته علی شاملو سردبیر پیشین و با سابقه این مجله، تا سال ۱۹۹۸ میلادی گلبانگ ماهانه در یک صفحه A4 که تا زده می شد برای اعضای کانون ارسال می شده است. در سال ۹۸ هیئت تحریریه گلبانگ متشکل از علی شاملو، رحمت کدیری، فرهنگ پرویزیان و مجتبی بهبهانی تشکیل می شود. این مجله تا قبل از آنلاین شدن آن هرماه بصورت منظم بیرون داده می شد.

طی چهار سال اخیر تغییراتی در جهت بهبود و بروز شدن مجله گلبانگ صورت گرفته است که از آن جمله می توان به دیجیتالی و آنلاین شدن آن اشاره کرد. نسخه مالتی مدیا حاضر با قابلیت ورق زدن همان حس و حال مجله های قدیمی را برای خواننده ایجاد می کند. ضمن اینکه امکان انتشار فایل های صوتی و ویدئویی هم داراست. دیجیتالی شدن و آنلاین شدن مجلات از مزایای بسیاری برخوردار است که تاثیرات قابل توجهی در عرصه اطلاع رسانی و خواندن داشته است. یکی از مهم ترین مزایا، دسترسی آسان تر و سریع تر به اطلاعات است. با این که نسخه های چاپی مجلات محدودیت های مکانی و زمانی دارند، مجلات آنلاین این محدودیت ها را برطرف می نمایند و به خوانندگان این امکان را می دهند تا به راحتی از هر نقطه ای جهان به اطلاعات دلخواه دست یابند. همچنین، امکان تعامل بیشتر با محتوا نیز یکی از مزایای دیجیتالی شدن مجلات است. این تعاملات ارتباط بین خوانندگان و نویسندگان را تقویت می کنند و تجربه خواندن را بهبود می بخشند. به طور کلی، دیجیتالی شدن مجلات به عنوان یک پیشرفت فناورانه، توسعه سریع تر و بهتر خدمات اطلاعاتی را به ارمغان آورده و باعث ارتقاء تعامل و دسترسی به اطلاعات برای افراد شده است.

اقدام دیگری که در ادامه این تغییرات و بهبودها به تازگی حاصل شد اخذ شماره استاندارد بین المللی برای این نشریه از کتابخانه ملی استرالیا در کنبرا است. شماره استاندارد بین المللی یا ISSN برای مجلات، اهمیت فراوانی دارد. این شماره یک شناسه یکتاست که به هر مجله اختصاص داده می شود و در تشخیص و شناسایی مجلات بسیار کمک کننده است. اهمیت اصلی ISSN در تسهیل دسترسی به اطلاعات و جستجو در مجلات است. با وجود افزایش روزافزون تعداد مجلات و نشریات، داشتن یک شناسه یکتا، تعقیب و دسترسی به مجلات مورد نظر را بسیار ساده تر می کند. این شماره همچنین به اعتبار و معتبر بودن مجله اشاره می کند و به خوانندگان اطمینان می دهد که مطالب منتشر شده تحت استانداردهای بین المللی قرار دارند. همچنین، در مدیریت ناشران و برقراری ارتباط مؤثر با خوانندگان نیز، این شماره ابزاری کارآمد و حیاتی محسوب می شود.

از این شماره به بعد گزارش سه ماهه فعالیت های کانون نیز از طریق ستونی ثابت در این مجله منتشر خواهد شد. این گزارش نقش زیادی در ارتقاء شفافیت، اطلاع رسانی و ارتباطات دارد و به جامعه و سایر نهادها فرصت می دهند تا به روز شوند و اطلاعات جامع و دقیقی از عملکرد سازمان در یک بازه زمانی مشخص دریافت کنند. این اطلاعات علاوه بر افزایش شفافیت، به سازمان امکان می دهد تا از دستاوردها و چالش های خود با خبر شود و از مسیر درستی برای بهبود عملکرد خود پیش برود. علاوه بر این، گزارش فرصتی فراهم می کنند تا جامعه ایرانی و فارسی زبان ویکتوریا

از دستاوردها، راهکارها، و تغییرات در سیاستها و استراتژیها باخبر شود. از اقدامات دیگر انجام شده طی ماه گذشته تشکیل شورای سردبیری برای گلبانگ می‌باشد. شورای سردبیری با تشکیل از افراد با تخصص‌های مختلف در یک مجله، سبب ارتقا کیفی مجله خواهد شد. این شورا به عنوان یک تیم تصمیم‌گیری کلیدی، مسئول نظارت بر کیفیت و دریافت مقالات، ارتقاء محتوای مجله، و همچنین ایجاد تعادل در پوشش موضوعی مجله می‌باشد. افراد با تخصص‌های مختلف در زمینه‌های مختلف از اعضای شورا، به عنوان خبره‌ها و ناظران اصلی، اطمینان حاصل می‌کنند که مقالات منتشر شده در مجله به ارتباط با تازه‌ترین رویدادها و مسائل مهم جامعه فارسی زبان و ویکتوریا در هر حوزه مرتبط باشند. این تنوع تخصصی افراد شورا به بهبود اعتبار و موفقیت مجله کمک کرده و تضمین می‌کند که مطالب منتشر شده به دقت ارزیابی شده و مطابق با استانداردهای نشریات فارسی زبان می‌باشد.

و آخرین فعالیتی که در این سرمقاله معرفی می‌شود و یکی از مهم‌ترین اقدامات صورت گرفته در طی ماه‌های گذشته می‌تواند باشد، تصمیم برای برگزاری فصلی رویدادهای فرهنگی برای جامعه فارسی زبان ویکتوریا است. این نوع رویدادها به عنوان یک فرصت بی‌نظیر در جهت تقویت ارتباطات فرهنگی، اجتماعی و انسانی میان افراد جامعه فارسی زبان در استرالیا نقش ایفا می‌کند. این مراسم‌های فرهنگی می‌توانند به ترویج و حفظ هویت فرهنگی و زبان فارسی در میان نسل‌های جوان کمک کنند. علاوه بر این، برگزاری این رویدادها فرصت مناسبی برای معرفی هنر، موسیقی، ادبیات و سایر جنبه‌های فرهنگی ایران مانند پیشینه فرهنگ غذایی به جوامع مختلف در استرالیا فراهم می‌آورند. برگزاری دوباره مراسم سنتی چهارشنبه سوری در اسفند ۱۴۰۲ بعد از سال‌ها وقفه در برگزاری این مراسم، شروع این فعالیت‌ها می‌باشد. تشکیل چهار گروه اجرایی، بازاریابی، جشنواره غذا و فرهنگ، هنر و سرگرمی در کانون ایرانیان ویکتوریا از آذر ماه ۱۴۰۲ و برنامه‌ریزی برای اجرای با شکوه این مراسم که بزرگترین گردهمایی ایرانیان ویکتوریا می‌باشد با همکاری سایر نهادهای دولتی ویکتوریا و سازمان‌های مردم‌نهاد و غیر دولتی فارسی زبان فعال در این ایالت از فعالیت‌های مرتبط با اجرای این مراسم می‌باشد. مشارکت همه سازمان‌های فارسی‌زبان در برگزاری مراسم چهارشنبه سوری در استرالیا دارای اهمیت‌های چندگانه است و به وسیله آن می‌توان نه تنها افراد ایرانی، بلکه جوامع مختلف استرالیا را با آیین و سنت‌های نوروز و چهارشنبه‌سوری آشنا کرد. این تلاش مشترک از طریق فعالیت‌های هنری، موسیقی، رقص و فرهنگی به ارتقاء درک و همدلی بین اعضای جامعه محلی و ایرانیان کمک می‌کند. علاوه بر این، مشارکت گسترده از سوی سازمان‌های فارسی‌زبان در این مراسم می‌تواند به ایجاد یک فضای گسترده و پویا برای تبادل فرهنگی و اجتماعی بین افراد مختلف کمک کند. این رویدادها می‌توانند به تشویق همبستگی و انس با هم پردازند و افراد را به اشتراک‌گذاری ارزش‌ها و تجارب فرهنگی مشترک ترغیب کنند. در نهایت، مشارکت همگانی در برگزاری مراسم چهارشنبه سوری نه تنها به ترویج فرهنگ ایرانی و ایجاد ارتباطات مثبت با جوامع محلی کمک می‌کند بلکه یک فرصت عالی برای تبادل فرهنگی و ایجاد محیطی دوستانه برای همه ایجاد می‌نماید.

کانون ایرانیان ویکتوریا- AISOV - حامی هم‌زبانان و همشهریان عزیز در برگزاری دوره‌های کوتاه و بلند آموزشی، هنری و اطلاع‌رسانی به منظور خدمت به جامعه می‌باشد.
جهت برگزاری کنفرانس، سمینار و کارگاه‌های اطلاع‌رسانی و آموزشی با ما از طریق ایمیل info@aisov.org.au تماس بگیرید.





۱۲ مارچ ۲۰۲۴

با بزرگداشت آیین کهن
چهارشنبه‌سوری به استقبال
سال نوی ایرانی می‌رویم.

کانون ایرانیان ویکتوریا
از داوطلبان و صاحبان حرفه
که مایل به همکاری در این
برنامه هستند دعوت به
همکاری می‌کند.

اطلاعات بیشتر
به‌زودی از طریق وبسایت
و شبکه‌های اجتماعی
کانون ایرانیان ویکتوریا
در دسترس عموم قرار
خواهد گرفت.

www.aisov.org.au

فرهنگ و هنر

کرانه دور

دکتر سونیا صادقیان اصفهانی / Email: sonya_si@yahoo.com

با نبودت در این کرانه دور
یک زن از انتظار می‌میرد!
نه فقط قلب من که باور کن
دل صدها ستاره می‌گیرد!

اشتیاقی که کرده ریشه به من،
شده تنها دلیل بی‌خوابی

دست و پا می‌زنم میان خیال
غرقه در آرزوی بستر تو!
مثل مرغی که در قفس مانده
گرچه دور و جداست، پر پر تو!

من سپردم که ماه یک امشب،
شود آینه تا تو را بینم!
خط به خط، نقش پیکرت را هم،
مثل پازل کنار هم چینم!

شاید امشب میان خواب خوش
عطر من روی بسترت ریزد!
یا که جایی میان سینه تو
آه من با تنت در آمیزد!

با دو چشمت که آخر مستی است،
بی‌خود از خود کنم، برآشوبم!
به لبم از لب‌ت شراره فشان
تا رسانی به حال مرغوبم!

بوسه‌ها را لبم سپرده به باد
تا رساند مگر به لبه‌ایت!
از ورای سکوت اقیانوس
بشود آتشی به شبه‌ایت!

دست لرزان آرزومندم،
شیشه را لمس می‌کند هر بار،
می‌برد لذتی ز تصویرت،
می‌چشد گرمی تو را انگار!

امشب از هر چه هست بیزارم
جز تبی در هوای آغوشت!
جز لبانی که با شرار هوس
بخزانم به گردن و گوشت!

کرده‌ام جام دیده را امشب
لب به لب از سرشک بی‌تابی

رویدادها

امید به آینده روشن

امید سرخی

لطفا ضمن معرفی خود کمی در مورد سابقه فعالیت های هنری تان توضیح دهید؟
 من مدرک کارشناسی ام را از دانشگاه هنرهای زیبا در ایران گرفتم و در سال ۲۰۰۸ موفق به اخذ مدرک کارشناسی ارشد از دانشگاه University of South Australia شدم. از بدو آغاز به تحصیل در رشته هنر به صورت حرفه ای به نقاشی، طراحی و مجسمه سازی پرداختم و پیش از آمدن به شهر ملبورن در سال ۲۰۱۱، در شهرهای آدلاید و پرت با برگزاری کلاس های هنری فعالیت داشته ام.

عنوان نمایشگاه را چطور انتخاب کردید و ملاک شما برای انتخاب این عنوان چه بود؟

از آنجا که شخصا بسیار علاقه مند به فعالیت در حوزه حقوق بشر بوده و هستم باید عرض کنم که در بحث حقوق بشر باید موارد «قابل رویت» و موارد «غیرقابل رویت» را مدنظر قرار داد. از موارد قابل رویت می توان به حق آزادی بیان اشاره کرد که بسیار شناخته شده تر از دیگر حقوق است اما بخش غیرقابل رویت که شامل حق کرامت انسانی، حق برخورداری از هوای پاک یا غذای سالم می شود در بخری از جوامع کمتر مورد توجه قرار گرفته و بعضا ناشناخته مانده است. به همین خاطر ضمن مشورت با دیگر هنرمندان شرکت کننده در این نمایشگاه به این توافق رسیدیم که نمایشگاه به شکلی نامگذاری و برگزار شود تا هردوی موارد فوق را پوشش داده و در معرض دید علاقه مندان قرار دهد.

چرا این یک نمایشگاه تلفیقی بود و هر کدام از نمایشگاه های عکس و نقاشی به صورت مجزا برگزار نشد؟

توضیح آن این است که اصولا نقاشی، عکاسی و مجسمه سازی جزو هنرهای بصری هستند و همگی در یک گروه هنری قرار دارند و ما سعی کردیم هنرمندانی در تمام این حوزه ها در نمایشگاه حضور داشته باشند تا حداکثر پوشش را در بخش هنرهای بصری داشته باشیم.

مخاطبان اصلی این نمایشگاه چه کسانی بودند؟

مخاطبان اصلی ما آن قشر از جامعه بود که از حقوق بشر و عوارض و جوانب آن چندان اطلاعاتی ندارند. طبیعتا کسانی که درک و آشنایی با موضوع حقوق بشر دارند می توانند تایید کنند که ما در این نمایشگاه به صورت کامل به بخش های مختلف آن پرداختیم. ما طی روزهای برگزاری نمایشگاه با سوالات و احساسات زیاد و متفاوتی مواجه شدیم که بعضا جویای پیام یک عکس یا نقاشی می شدند و بسیار مایل بودند که انگیزه آن اثر هنری را بدانند و این نشان می دهد که نمایشگاه مورد توجه بازدیدکنندگان بسیاری قرار گرفته بود. در موارد بسیاری مراجعه کنندگان زمان زیادی را صرف تامل و مشاهده دقیق و همه جانبه اثر می کردند تا شاید پاسخ سوالاتشان را پیدا کنند و در غیر این صورت ما را مورد سوال قرار می دادند که باعث خوشحالی ما بود که این تمایل شدید به درک یک اثر هنری در بازدیدکنندگان ایجاد شده بود. طرح سوالات متعدد گواه بر این موضوع است که مخاطب با نمایشگاه ارتباط پیدا کرده بود و برای درک صحیح حقوق بشر وقت زیادی را برای بازدید، به آن اختصاص می دادند و سعی می کردند دریابند که آیا آن اثر هنری که به یک جنبه از حقوق بشر اشاره دارد در جامعه کنونی آنها وجود دارد یا خیر و این همان بود که به دنبالش بودیم.

نمایشگاه هنری
"Visible Invisible"

که به همت تعدادی از هنرمندان ایرانی از ۲۶ اکتبر تا ۱۱ نوامبر در ملبورن برگزار شد، به موضوع حقوق بشر و جوانب و زوایای مختلف آن اختصاص داشت و طی آن آثاری از هنرمندان نقاش، عکاس و مجسمه ساز در معرض دید عموم قرار گرفت.

در همین راستا برای آشنایی با رسالت این هنرمندان مصاحبه ای با «پیام خواجه» یکی از هنرمندان فعال در این نمایشگاه انجام دادم که در ادامه می خوانیم.



بسیار پیچیده و زمانبر است. یعنی انجام آن در برهه زمانی ۶ ماهه مقدور نیست. اولین قدم ایجاد ارتباط با مسوولین مکان مورد نظر است تا تقاضایتان را مطرح کنید. پس از آن باید نوع هنر خودتان را با ماهیت آن محل مطابقت دهید. یعنی مسوولین آن مرکز هنری یا نمایشگاه آثار شما را مشاهده و آن را برای مطابقت داشتن با ماهیت مرکزشان مورد بررسی قرار می دهند. طبیعتاً هر گالری یا نمایشگاهی استیل و استانداردهای خاص خود را دارد و هر اثر هنری ای را به نمایش نمی گذارد. نکته مهم این است که حرفه ای بودن یا نبودن نباید مانع از تلاش شما برای طرح تقاضای برگزاری نمایشگاه شود. یعنی اگر حتی تازه کار هستید و پیش از این نمایشگاهی برگزار نکرده اید، ناامید نشوید و شانس خود را امتحان کنید. برای نیل به این هدف باید رزومه و طرح اولیه نمایشگاهتان را برایشان بفرستید و به این فکر نکنید که جوان بودن مانع از صدور مجوز برگزاری نمایشگاه می شود. اغلب نمایشگاه ها برای ۲ - ۱ سال از قبل رزرو هستند اما اگر شانس با شما یار باشد شاید در این برهه زمانی موفق به برگزاری نمایشگاهتان شوید!

علاقه مندان به نقاشی و مجسمه سازی. مراسم افتتاحیه بسیار باشکوه برگزار شد و مورد استقبال بسیاری قرار گرفت. در این روز ما پس از مواجهه با انبوهی از بازدیدکنندگان بسیار دلگرم و امیدوار شدیم. مراجعه کنندگان نه تنها فارسی زبانان بلکه از اقشار و گروه های جمعیتی مختلف بودند و خوشبختانه ما توانسته بودیم رضایت اغلب آنها را فراهم کنیم. همچنین پیام های تبریک و بازخورد عموم، گواه بر این موضوع است که ظاهراً ما در انجام این رسالت موفق بودیم و اسباب دلگرمی و تشویق ما شد. علاوه بر این تعداد زیادی از بازدیدکنندگان تقاضای خرید آثار را مطرح کردند درحالی که آثار به نمایش درآمده برای فروش نبودند و این موبد آن است که عکس ها و نقاشی های نمایشگاه توجه بسیاری از آنها را تا حدی جلب کرده بود که مایل به خرید آن بودند و این میزبان تقاضای خرید گواه دیگری بر آن است که ما کارمان را درست انجام داده بودیم.

روال برگزاری نمایشگاه در استرالیا چگونه و اصولاً چه کسی قادر به انجام آن است؟

برگزاری نمایشگاه در استرالیا پروسه ای

هدف شما از برگزاری این نمایشگاه چه بود؟

هدف معرفی کامل حقوق بشر و شناساندن زوایای مختلف آن به جامعه بود. در واقع ما تلاش کردیم تا شور و شوق و امید را در دل مردم تقویت کنیم، خصوصاً در دل آن عده که به نحوی از انحاء حقدشان ضایع شده و مشاهده کنند که هنوز انسان هایی هستند که با آنها هم دردمند و درکشان می کنند. مهم نیست اهل کجا هستند و یا در استرالیا زندگی می کنند یا کشوری دیگر. هدف اصلی ما در واقع این بود که نباید ناامید شد. باید امیدوار بود به روزهای خوب و روشن در آینده ای نزدیک. این وظیفه تک تک ماست تا باعث تقویت این نور امید در دل تمامی انسان هایی باشیم که به شکلی مورد ظلم قرار گرفته اند. چه ظلم جسمانی، چه اعتقادی و یا اجتماعی.

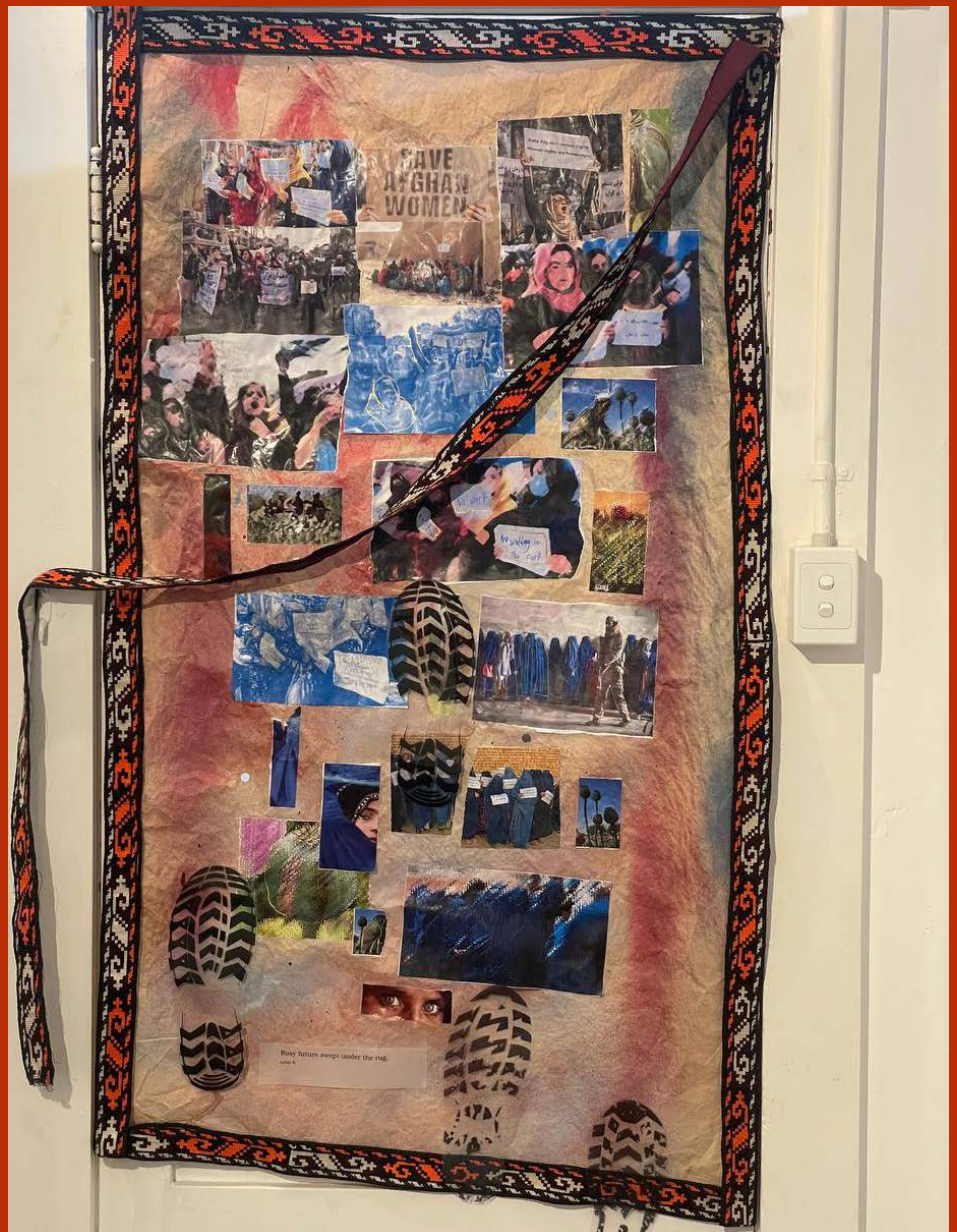
استقبال از نمایشگاه چطور بود؟

حقیقتاً استقبال فراتر از انتظار ما بود و یکی از دلایل آن محل برگزاری این نمایشگاه بود که در یک مجموعه هنری که دربرگیرنده چندین گالری است برگزار شد. دلیل دیگر اینکه تلفیقی بودن این نمایشگاه مخاطبان بیشتری را تحت پوشش قرار می داد. یعنی هم علاقه مندان به عکس مایل به بازدید از آن بودند و هم





Our Bay Lake is
in such a hurry.
Level 4



How future merge under the rug
Level 4



رویدادها

اهدای جایزه صلح سیدنی به نازنین بنیادی



نازنین بنیادی هنرپیشه و فعال حقوق بشر ایرانی - انگلیسی در اواخر اکتبر امسال برای دریافت جایزه صلح سیدنی که در ماه ژوئن به او تعلق گرفته بود وارد استرالیا شد. این جایزه امسال از سوی بنیاد صلح سیدنی که یک سازمان غیر انتفاعی و مرتبط با دانشگاه سیدنی است بدلیل تلاش برای پیشبرد حقوق زنان در مواجهه با یک حکومت استبدادی و رساندن صدای زنان ایران به جهان به نازنین بنیادی اعطا شد. او در تاریخ ۳۱ اکتبر بدعوت دانشگاه RMIT در شهر ملبورن ضمن سخنرانی، بر لزوم اتحاد و همبستگی مردم ایران تاکید کرد و تفکر دموکراتیک و گفتگو را لازمه پیروزی مردم در برابر استبداد دانست. او همچنین یادآور شد که حجاب اجباری جزیی از فرهنگ مردم ایران نیست و جنبش زن، زندگی، آزادی را جنبشی پیشرو و زنده دانست.

نازنین در روز ۲ نوامبر در محل Sydney Town Hall بطور رسمی جایزه سال ۲۰۲۳ این سازمان را دریافت کرد. او این جایزه را افتخاری فوق العاده دانست و آنرا به همه زنان و مردان معترض ایران تقدیم کرده و بار دیگر اعلام کرد که همیشه در کنار مردم ایران خواهد بود. او همچنین در سیدنی در پارلمان ایالت New South Wales سخنرانی کرد و با سیاستمداران ارشد استرالیا از جمله وزیر امور خارجه، خانم پنی وانگ گفتگو کرد. نازنین بنیادی از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۵ سخنگوی سازمان عفو بین المللی و از آن پس عضو هیئت مدیره مرکز حقوق بشر در ایران است.

بنیاد صلح سیدنی در سال ۱۹۹۸ تاسیس شد و تا کنون به شخصیت های شجاع و صلح طلب و نیز جنبش های اجتماعی عدالت خواه جایزه اعطا کرده از جمله نوام چامسکی فیلسوف معترض آمریکایی، اسقف دزموند توتو از رهبران ضد آپارتاید آفریقای جنوبی، بیانیه اولورو با هدف ارتقای زندگی اجتماعی بومیان استرالیا، آیرین خان دبیر کل قبلی سازمان عفو بین الملل، جنبش Me Too و جنبش Black Lives Matter.

معرفی سمن‌های فارسی‌زبان

گروه شب شعر ملبورن

سارا سیف (هماهنگ‌کننده گروه شب شعر ملبورن)



شعر ایران به عنوان یکی از غنی‌ترین و متنوع‌ترین ادبیات جهان با یک سنت تاریخی فراوان و گسترده از شاعران سنتی و معاصر مطرح می‌باشد. این تنوع در شعر ایران از دوران‌های قدیمی تا به امروز بسیار فراوان بوده و شاعران مختلفی در طول تاریخ ایران، با سبک‌ها، مضامین و زبان‌های گوناگون شعر خلق کرده‌اند. گروه شب شعر ملبورن برگزار کننده نشست‌های ادبی است و فرصتی برای شاعران و علاقه‌مندان به شعر فراهم کرده است تا اشعار خود را به اشتراک بگذارند، از انتقادات و بازخوردهای دیگران بهره‌مند شوند و ارتباطات فرهنگی و ادبی را تقویت کنند. گروه شب شعر ملبورن بیشتر از سه سال است که فعالیت خود را آغاز کرده است و در یکشنبه پایان هر ماه جلسات تشکیل می‌گردد. از آنجایی که شعر ایران به عنوان یکی از غنی‌ترین و متنوع‌ترین ادبیات جهان با یک سنت تاریخی فراوان و گسترده از شاعران سنتی و معاصر مطرح می‌باشد، همیشه محفل ما پربار بوده است. این تنوع در شعر ایران از دوران‌های قدیمی تا به امروز بسیار فراوان بوده و شاعران مختلفی در طول تاریخ ایران، با سبک‌ها، مضامین و زبان‌های گوناگون شعر خلق کرده‌اند ما هر جلسه را به یک شاعر اختصاص دادیم از آثار گهربارشان گفتیم و با خواندن اشعارشان روحمان را تجلی بخشیدیم. در دنیای شعر، همیشه شاعران جوانی وجود دارند که با خلاقیت، ابتکار و انرژی‌شان توانسته‌اند در صحنه ادبیات نقش مهمی ایفا کنند. شاعران جوان بسیاری در سطح جهانی در حال نوشتن و شعر خلق می‌کنند که هر یک از آن‌ها دارای سبک و موضوعات متفاوتی هستند. نقطه عطف دوره‌های ما بهره بردن از دوستان جوان و خلاق، که با سروده‌های زیبایشان محفل ما را گرم‌تر می‌کردند.



گروه شب شعر ملبورن در حال حاضر،
آخرین یکشنبه هر ماه پذیرای
دوستان فارسی‌زبان خود می‌باشد.
جهت آشنایی بیشتر دوستان می‌توانند در
گروه تلگرام و فیس‌بوک به ماملحق شوند.

<https://t.me/+KvRFNDFSaMRmOGE1>

[https://www.facebook.com/groups/7](https://www.facebook.com/groups/775368721028102/?ref=share)

[75368721028102/?ref=share](https://www.facebook.com/groups/775368721028102/?ref=share)

فرهنگ و هنر

مبارز

بهنام بهشتیان

چون فرونشست غبار روزها
لباس رزمش را گشود
و زخم‌هایش را به نظاره ایستاد
مبارز.

اشتباه می‌کرد، هیچ خراشی نبود
یکی از دیگری عمیق‌تر و کاری‌تر.

مانیا
بگشا بندهای لباست را
و در آغوش گیر مرا
بگذار در گرمای تنت بسوزم
چون شهابی خونین
که در آغوش می‌گیرد زمین را.

بخوابم و آرام گیرم؟!
یا
بیدار بمانم و تجربه‌ات کنم!؟

به جنون می‌کشاند مرا
اشتیاق زیستنت.

هرچند که،
زخمی‌ترین جهانم.



امپراطوری فرهنگی ایران بخش دوم - فردوسی و سلطان

گردآورنده: فرهاد ملکی



محمود غزنوی در حال پوشیدن ردای هدیه گرفته شده از جانب القادر خلیفه عباسی

پیش‌گفتار

امیر نوح دوم به عنوان هفتمین امیر سامانی در سال ۳۶۵ هجری قمری به حکومت رسید و با تشویق او دقیقی شروع به منظوم کردن شاهنامه ابومنصوری کرد ولی پس از سرودن داستان گشتاسب و ظهور زرتشت به قتل رسید. کمی بعد از مرگ دقیقی ابوالقاسم منصور با تخلص فردوسی تصمیم گرفت کار دقیقی را در به نظم کشیدن شاهنامه ابومنصوری دنبال کند. فردوسی سپس با منصور فرزند محمد عبدالرزاق آشنا شد. منصور قبول کرد که همه خرج‌ها را برعهده بگیرد و در عوض فردوسی باید شاهنامه را به شاهان سامانی اهدا می‌کرد. فردوسی سرودن شاهنامه را در سی سالگی و پس از مرگ دقیقی آغاز کرد اما پیش از آن نیز بر پایه داستان‌های گفتاری مردم اشعاری حماسی سروده بود. در سال ۳۷۷ منصور دستگیر و به قتل رسید. به این ترتیب فردوسی در میانه کار پشتیبان مالی خود را از دست داد.

از غلام زادگی تا سلطانی

در سال ۳۸۴ سران لشکر سامانی برای بر انداختن حکومت امیر نوح متحد شدند و در مقابل او نیز از سبکتگین که در غزنین زابلستان حکومت نیمه مستقلی داشت تقاضای کمک کرد. حکومت غزنین که بعداً به غزنویان معروف شدند توسط آلپ تگین و سپس سبکتگین که هر دو در ابتدا اسیر جنگی و از غلامان سامانیان بودند ولی بعداً به مقامات نظامی سامانیان رسیدند تشکیل شده بود. در این جنگ که در خراسان روی داد نوح با کمک سبکتگین و پسر جوانش محمود سپاه دشمن را بکلی تار و مار کرد. پس از این پیروزی امیر نوح به سبکتگین لقب ناصرالدین داد و محمود سیف الدوله نامیده شد، علاوه بر آن محمود حاکم و سپهسالار خراسان نیز شد. در سال ۳۸۷ امیر نوح و کمی بعد سبکتگین هر دو فوت کردند. محمود پس از شکست دادن برادرش اسماعیل در غزنین قدرت را تصاحب کرد و مدتی بعد خودش را سلطان نامید و برادر دیگرش نصر را سپهسالار خراسان کرد.

نسخه اول شاهنامه

در سال ۳۸۴ فردوسی توانست اولین نسخه شاهنامه را به اتمام برساند که سه سال قبل از شروع سلطنت سلطان محمود بود. او برخلاف تصمیم قبلی شاهنامه را به شاه سامانی تقدیم نکرد زیرا آینده‌ای برای حکومت سامانی نمی دید، به همین دلیل تصمیم گرفت نسخه جدیدی از شاهنامه تهیه کند که شامل بعضی تغییرات و نیز افزودن مطالب جدید به آن بود. برای تهیه نسخه دوم شاهنامه، فردوسی شانزده سال دیگر کار و تلاش کرد. از زندگی فردوسی بین سالهای ۳۸۴ تا ۳۹۴ اطلاع چندانی در دست نیست. او در این سال‌ها بی سرو صدا در حال سرودن اشعار بخش ساسانیان شاهنامه بود.

نخستین تماس

سال ۳۹۴ هنگامی که فردوسی شصت و پنج ساله شد در آغاز داستان جنگ بزرگ کیخسرو برای نخستین بار خودش و شاهنامه را به سلطان محمود معرفی کرد.

ز یزدان بر آن شاه باد آفرین	که نازد بدو تاج و تخت و نگین
بییوستم این نامه باستان	پسندیده از دفتر راستان
که تا روز پیری مرا بر دهد	بزرگی و دینار و افسر دهد
همی داشتم تا کی آید پدید	جوادی که جودش نخواهد کلید
چنین سال بگذاشتم شصت و پنج	به درویشی و زندگانی به رنج

فردوسی سپس توضیح می‌دهد که زمانی که پنجاه و هفت ساله بوده سلطان محمود به سلطنت رسیده و از نظر او این تولد دوباره فریدون بوده. او سپس درباره کار بزرگش یعنی خلق شاهنامه توضیح داده و از شاه تقاضای کمک مالی کرده.

یکی بندگی کردم ای شهریار	که ماند ز من در جهان یادگار
بناهای آباد گردد خراب	ز باران وز تابش آفتاب
پی افکندم از نظم کاخی بلند	که از باد و بارانش ناید گزند
بر این نامه بر سال‌ها بگذرد	همی خواند آن کس که دارد خرد

سرانجام این معرفی را با پند ارزشمندی به سلطان به پایان می‌برد:

تو از کار کیخسرو اندازه گیر	کهن گشته کار جهان تازه گیر
که کین پدر باز جست از نی	به شمشیر و هم چاره و کیمی
نیا را بکشت و خود ایدر نماند	جهان نیز منشور او را نخواند
چنین است رسم سرای سپنج	بدان کوش تا دور مانی ز رنج

فردوسی در شصت و پنج سالگی

فردوسی در سال‌های ۳۹۵ و ۳۹۶ دوره پادشاهی خسرو پرویز را به نظم درآورد و قبل از شروع داستان خسرو و شیرین اشاره‌ای به پایان یافتن قریب الوقوع شاهنامه داشته. او

۶۶ فردوسی در سال‌های ۳۹۵ و ۳۹۶ دوره پادشاهی خسرو پرویز را به نظم درآورد و قبل از شروع داستان خسرو و شیرین اشاره‌ای به پایان یافتن قریب الوقوع شاهنامه داشته.

تعداد ابیات را در پایان کار تا ۶۰ هزار بیت پیش‌بینی کرده و آنرا در شعر فارسی بی‌سابقه دانسته، او همچنین از بی‌توجهی سلطان محمود به این اثر بزرگ گله کرده و آنرا در اثر بد گویی حسودان و بد شانس‌ی خودش دانسته و از سالار شاه (احتمالاً نصر برادر محمود) خواسته آن را بخواند تا از مطالب پر ارزشش لذت برده و ضمناً شاه را نیز به خواندن آن یادآوری کند. از این طریق او آرزو می‌کرد بذری سخنی که کاشته ثمر داده و کتابش جاودانی شود.

چنین شهریاری و بخشنده‌ای
نکرد اندر این داستان‌ها نگاه
حسد کرد بد گوی در کار من
چو سالار شاه این سخن‌های نغز
ز گنجش من ایدر شوم شادمان
وزان پس کند یاد بر شهریار
به گیتی ز شاهان درخشنده‌ای
ز بد گوی و بخت بد آمد گناه
تبه شد بر شاه بازار من
بخواند ببیند به پاکیزه مغز
کزو دور بادا بد بد گمان
مگر تخم رنج من آید ببار

با توجه به این ابیات به نظر می‌رسد از چند سال قبل از اتمام شاهنامه، فردوسی بخش‌هایی از کتاب را توسط افرادی برای سلطان محمود می‌فرستاده. باید توجه کرد که در آن سال‌ها فضل ابن احمد اسفراینی که سابقه دوستی با فردوسی داشت وزیر سلطان محمود بود. البته همان‌طور که ذکر شد، فردوسی دشمنان با نفوذی هم در غزنین داشته که بنا به دلایلی از شهرت فردوسی وحشت داشتند و مرتب از او نزد شاه بد گفته و شاهنامه را بی‌ارزش جلوه می‌دادند. به همین خاطر فردوسی خاطر نشان می‌کند که از بین حدوداً ۶۰ هزار بیت شاهنامه تعداد اشعار ضعیف کمتر از پانصد بیت است.

اگر باز جویی درو بیت بد همانا که کم باشد از پانصد

روزگار پر درد فردوسی

سال ۳۹۶ سخت‌ترین دوره زندگی فردوسی بود. در این سال فردوسی در اوج تنگدستی و مشکلات معیشتی با مرگ پسر ۳۷ ساله‌اش روبرو شد و او که خودش را در مرگ فرزندش مقصر می‌دید با سرودن ابیاتی به سرزنش خودش پرداخت. او در بخشی از داستان خسرو پرویز روزگار سخت خود را این‌طور بیان کرد:

به شصت و پنج رسیده‌ام، دیگر شایسته نیست که در اندیشه مال و منال باشم. تا شاید از پندها که داده‌ام خود بهره‌ای بگیرم و به مرگ فرزند جوانم فکر کنم. فرزندم که از سختی زندگی من آشفته خاطر بود و پیوسته با من درشتی و عتاب داشت سرانجام در سی و هفت سالگی از این همه سختی به تنگ آمد و یکباره ترک پدر گفت و رفت. او رفت و غم رفتن او بر من ماند و دل و دیده‌ام را غرق اشک و خون ساخت.

در همان سال‌ها فردوسی با دل شکستگی از رونویسی‌های رایگان شاهنامه گفته و این‌که علی دیلمی و حسین قتیب تنها کسانی بودند که برای رونویسی‌های شاهنامه کمکی می‌کردند.

چوبگذشت سال از برم شصت و پنج
بزرگان و با دانش آزادگان
نشسته نظاره من از دورشان
تو گفستی بدم پیش مزدورشان
جز احسنت از ایشان نبد بهره‌ام
بگفت اندر احسنتشان زهره‌ام
فزون کردم اندیشه درد و رنج
نبشستند یکسر همه رایگان

آخر شاهنامه

سرانجام فردوسی در سال ۴۰۰ هجری زمانی که هفتاد و یک ساله بوده نسخه دوم شاهنامه را به پایان رساند.

سر آمد کنون قصه یزدگرد
به ماه سپندارمذ روز ارد
ز هجرت شده پنج هشتاد بار
به نام جهانداور کردگار
چو این نامور نامه آمد به بن
ز من روی کشور شود پر سخن
از آن پس نمیرم که من زنده‌ام
که تخم سخن من پراکنده‌ام

۶۶ به نظر می‌رسد از چند سال قبل از اتمام شاهنامه، فردوسی بخش‌هایی از کتاب را توسط افرادی برای سلطان محمود می‌فرستاده.

باید توجه کرد که در آن سال‌ها فضل ابن احمد اسفراینی که سابقه دوستی با فردوسی داشت وزیر سلطان محمود بود.

هر آنکس که دارد هوش و رای و دین پس از مرگ بر من کند آفرین

کودتای سیاسی در غزنین

همان طور که ذکر شد در سال ۳۸۴ به دستور امیر نوح، محمود سپهسالار خراسان شد. آنگاه سبکتگین از امیر نوح درخواست کرد تا فضل ابن احمد اسفراینی که یک دیوان سالار سامانی بود را برای وزارت فرزندش در اختیار او قرار دهد.

اسفراینی که فردی کاردان بود به مدت ۱۷ سال وزارت محمود را برعهده داشت. او که علاقه زیادی به زبان فارسی داشت دستور داد همه مکاتبات دولتی به زبان فارسی انجام گیرد. او با فردوسی دوستی قدیمی داشت و احتمالاً به درخواست و کمک او بود که فردوسی شاهنامه را کامل کرده و برای سلطان محمود فرستاد.

فردوسی در داستان جنگ بزرگ کیخسرو او را اینطور توصیف کرده

یکی فرش گسترده شد در جهان که هرگز نشانش نگردد نهران

کجا فرش را مسند و مرقد است نشستنگه فضل بن احمد است

که آرام این پادشاهی بدوست خرد در سر نامداران ازوست

راه و روش اسفراینی در ترویج فارسی باعث شد عده زیادی از شاعران به غزنین رفته و در دربار سلطان حضور یافتند ولی در مقابل گروهی از بزرگان حکومتی در غزنین با روشهای فرهنگی اسفراینی مخالف بودند، مهمترین آنها احمد میمندی بود. میمندی از کودکی با سلطان محمود پرورش یافته و برادر رضائی او محسوب می شده و روی او نفوذ زیادی داشت.

در سال ۴۰۱ هجری سلطان محمود، اسفراینی را ظاهراً به دلیل فساد مالی و استفاده شخصی از مالیات از وزارت برکنار کرده و سپس او را زندانی کرد و اداره کارها را به میمندی سپرد. اسفراینی بعداً در زندان به قتل رسید. میمندی پس از آن زبان فارسی را که در زمان اسفراینی زبان رسمی شده بود برانداخت و زبان عربی را جایگزین آن کرد. این بدترین خبر برای فردوسی بود که در همان زمان شاهنامه را برای تقدیم به سلطان محمود آماده می کرد.

فردوسی در دربار شاه

علی دیلم شاهنامه را در هفت دفتر نوشت و فردوسی به همراه بودلف آن را به دربار غزنه نزد سلطان محمود برد. در آن جا با کمک احمد ابن حسن میمندی، وزیر سلطان، شاهنامه به سلطان محمود پیشکش می شود اما به خاطر بدگویی حسودان و باور مذهبی فردوسی، محمود شاهنامه را نمی پسندد و ارج نمی نهد.



Ferdowsi is reading Shahnameh Poem to Shah Mahmud of Ghazni
Artist: Vardges Sureniants Date: 1913
Collection: National Gallery of Armenia

(چهار مقاله یا مجمع النوادر، نوشته نظامی عروضی)

درغزنین فردوسی دید سه کس نشسته اند و به معاشرت اشتغال دارند. آنها به او گفتند که ما شاعران پادشاهیم و سه مصراع بگوئیم که رابع نداشته باشد.

گفت مصراع‌ها را بخوانید. عنصری گفت: چون عارض تو ماه نباشد روشن. فرخی گفت: هم‌رنگ رخت گل نبود در گلشن.

عسجدی گفت: مژگان‌ت همی گذر کند از جوشن.

چون فردوسی این سه مصراع بشنید بر بدیهه گفت: مانند سنان گیو در جنگ پشن. بعد از آن به مجلس سلطان افتاد و مقبول نظر وی شد و وی را گفت: مجلس ما را فردوس ساختی و بدان سبب فردوسی تخلص کرد.

(بهارستان جامی، روضه هفتم، در شعر و بیان شاعران)

و حدیث رستم بر آن جمله است که ابوالقاسم فردوسی شاهنامه به شعر کرد و بر نام سلطان محمود کرد و چندین روز همی برخواند، محمود گفت همه شاهنامه خود هیچ نیست مگر حدیث رستم و اندر سپاه من هزار مرد چون رستم است، ابوالقاسم گفت زندگانی خداوند دراز باد، ندانم اندر سپاه تو چند مرد چون رستم باشد اما این دانم که خدای تعالی خویشتن را هیچ بنده چون رستم دیگر نیافرید - این بگفت و زمین بوسه کرد و برفت

ملک محمود وزیر را گفت این مردک مرا به تعریض دروغ زن خواند. وزیرش گفت نباید کشت، هر چند طلب کردند دیگر نیافتند.

(تاریخ سیستان صفحه ۷، تالیف قرن پنجم تا هفتم، مولف نامعلوم)

افسانه‌سرایی که خود افسانه شد

این متن‌ها همگی بیش از صد سال بعد از مرگ فردوسی تالیف شده‌اند و جملگی کتبی هستند که به تقدیم حضوری شاهنامه به سلطان اشاره کرده‌اند ولی امروزه شاهنامه شناسان بر این باورند که فردوسی هرگز به غزنین نرفته و نسخه کامل را توسط افرادی مثل نصربرادر سلطان که حاکم خراسان بوده

به دربار شاه فرستاده. چهار مقاله همچین به جوایزی اشاره کرده که قرار بوده سلطان به فردوسی بپردازد ولی امتناع کرده و کمتر پرداخته و فردوسی آنها را به یک حمامی و افراد دیگری بخشیده و نیز پشیمانی سلطان و فرستادن هدایای زیاد برای فردوسی که همزمان با مرگ شاعر وارد طوس شد. در کتاب چهار مقاله و بعضی کتب دیگر اشعاری با نام هجو نامه آورده شده که در کتب مختلف تعداد بیت‌ها از شش تا صد و شصت ذکر شده. هجو نامه با این بیت شروع می‌شود:

الا شاه محمود کشور گشای

ز کس گر نترسی بترس از خدای

در این کتب آورده شده که فردوسی بعد از سرودن و فرستادن آنها برای شاه از خراسان فرار کرد و به مناطق دیگری از جمله بغداد رفت. در این نوشته‌ها عمر فردوسی در آن هنگام هشتاد و گاهی بیشتر ذکر شده. امروزه شاهنامه‌پژوهان همه این گفته‌ها را افسانه می‌دانند و بعضی تنها چند بیت آن را از فردوسی و بقیه را الحاقی می‌دانند. در حقیقت هیچ‌گونه اطلاعی از سرنوشت فردوسی بعد از سال ۴۰۱ در دست نیست. زیرا بنا بر خواست سلطان نام فردوسی و شاهنامه هدف تحریم و سانسور شدید دستگاه حکومتی قرار گرفت. درحالی که نسخه‌های زیادی از شاهنامه بین مردم و بخصوص ادیبان دست به دست می‌شد ولی در هیچ یک از کتاب‌های تاریخی و رسمی آن زمان مثل تاریخ یمینی و یا تاریخ بیهقی اثری از نام فردوسی و شاهنامه نیست. این تحریم بمدت دو قرن و در تمام دوران حکومت‌های غزنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان ادامه یافت ولی سرانجام با حمله مغولان و نابودی خوارزمشاهیان و سپس نابودی خلفای عباسی، شاهنامه از تحریم دویست ساله رهایی یافت.

چرا سلطان محمود شاهنامه را نپذیرفت. فردوسی به دو دلیل شاهنامه را تقدیم سلطان محمود کرد:

اول، کسب درآمد جهت هزینه‌زندگی و رونویسی‌های شاهنامه که برایش خرج گزافی داشت.

دوم - اطمینان یافتن از باقی ماندن

شاهنامه که حاصل زحمات سی و پنج ساله او بود.

سلطان محمود شاهنامه را نپذیرفت و به فردوسی هیچ وجهی پرداخت نکرد و به خواست او شاهنامه و شخص فردوسی مورد تحریم حکومت قرار گرفتند.

از سوی شاهنامه شناسان دلایل مختلفی برای نپذیرفتن شاهنامه توسط سلطان محمود آورده شده مثل اختلاف دینی و نژادی، سابقه رقابت‌ها و برخوردها بین خاندان اپتگین و ابومنصور محمد عبدالرزاق که مورد تمجید فردوسی بودند و فردوسی حاضر نشد نام آن پدر و فرزند را از مقدمه کتابش حذف کند، رقابت دو گروه هویت طلبان که بدنبال زنده کردن زبان و فرهنگ ایرانی بودند و سنت طلبان دینی که سلطان سرانجام گروه دوم را انتخاب کرد، خود بزرگ بینی سلطان که خود را بالا تر از همه شاهان و بزرگان ایران باستان می‌دانست، بدگویی شاعران درباری و حسودان از فردوسی، برکناری اسفراینی بزرگترین حامی فردوسی از وزارت و جانشینی فردی که شدیداً مخالف توسعه زبان و فرهنگ ایرانی بود و مهم‌تر از همه گسترش دوستی بین سلطان و خلیفه بغداد.

قضاوت دیگران

باگذشت زمان همان‌طور که فردوسی پیش‌بینی کرده بود، شاهنامه به ستون اصلی زبان فارسی تبدیل شد و بزرگان ادب و فرهنگ در همه ادوار کوشش شگفت‌انگیز فردوسی را تحسین کردند. برای نمونه:

جامی از ماجرای فردوسی و سلطان این‌طور نتیجه گرفته:

برفت شوکت محمود، در زمانه نماند
جز این فسانه که نشناخت قدر فردوسی
و نظر انوری درباره فردوسی:

آفرین بر روان فردوسی

آن همایون نژاد و فرخنده

آن نه استاد بود و ما شاگرد

آن خداوند بود و ما بنده

منابع: شاهنامه فردوسی، دانشنامه ایرانیکا، ویکی‌پدیا، برگردان روایت گونه شاهنامه - دکتر دبیر سیاقی

فرهنگ و هنر

شیرزن و خورشیدخانم‌های ژازه تباتبایی

گردآورنده: راستین پناهنده / <https://www.instagram.com/rasteen>

اردیبهشت ۱۳۷۹ بود، خوب یادم است. می‌گویم اردیبهشت، نه از آن روی که اولین روزش، هر سال روز بزرگداشت سعدی است که خودش در دیباچه گلستان نوشته:

”پیراهن برگ بر درختان
اول اردیبهشت ماه جلالی
چون جامهٔ عید نیکبختان
بلبل گوینده بر منابر قضبان
بر گل سرخ از نم اوفتاده لالی
همچو عرق بر عذار شاهد غضبان“

و برای ما ساکنین نیمکره جنوبی در ویکتوریا که بهار از سپتامبر تا آخر نوامبر است و هوای این روزهای ملبورن یادآور اردیبهشت‌های ایران، نه!

و البته اهمیت آن تاریخ، نه به این خاطر که نمایشگاه بین‌المللی تهران هر سال اردیبهشت برگزار می‌شد و در خفقان متغیر اما ملزوم همه سالهای جمهوری اسلامی که من تجربه کردم، فرصتی مغتنم و واجب برای دسترسی به جریان روشنفکری بود. نه!

سال ۱۳۷۹ برای من و دوستانم اردیبهشتی داغ بود. اولین نمایشگاه کتاب بعد از حمله به کوی دانشگاه تهران یا همان وقایع ۱۸ تیر برگزار می‌شد و نسل جوانی که به بانوی اردیبهشت محصول ۱۳۷۶ بر پرده نقره‌ای چشم دوخته بودند و انتخابات ریاست جمهوری را از رژیم برده بودند و به خواندن روزنامه‌های رنگی عادت کرده بودند، هیچ قصد مصلحت‌اندیشی و بازگشت نداشتند و لیست مشارکت را به مجلس ششم فرستاده بودند و آشکارا از سید خندان گذر کرده بودند.

و من اولین بار، شیرزن‌ها و خورشیدخانم‌ها را در نمایشگاه کتاب آن سال دیدم و نام ژازه را شنیدم. موسسه همسو، دست به چاپ مجموعه تصاویر دوازده‌تای آنان زده بود با دو نوشتار از جواد مجابی و جلال ستاری.

ژازه، نام فامیلی‌اش را «تباتبایی» می‌نوشت و امضا می‌کرد، زاده یکم فروردین ۱۳۰۵ در تهران بود و اولین نگارخانه مدرن ایران را در ۱۳۳۹ تأسیس کرده بود. این‌ها نشانه‌هایی درخشان بودند تا جوانکی که من بودم و تا آن روز چیزی از این نقاش، مجسمه‌ساز، شاعر و نمایشنامه‌نویس ایرانی نمی‌دانستم را وادارد تا آن مجموعه را برای کتابخانه شخصی‌ام بخرم.





نام سجلی‌اش، سیدعلی طباطبائی بود. از داستان‌نویسی در نوجوانی آغاز کرده بود و نمایش‌نامه‌نویس شده بود. در بیست‌و‌چهار سالگی از هنرستان، در هنرپیشگی دیپلم گرفته، به دانشکده ادبیات ایران راه یافته بود و حدوداً یک‌سال پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ رشته کارگردانی و مبانی تئاتر را با رتبه یکم به پایان رسانیده بود.

پیشتر اما، اولین نمایشگاه نقاشی‌اش را که مجموعه‌ای در سبک مینیاتورهای ایرانی بودند، در ۱۳۲۹ برپا کرده بود، گرچه بصورت آکادمیک در ۱۳۳۹ دوره نقاشی را در دانشکده هنرهای زیبای تهران به پایان رساند و گالری «هنر جدید» را بنیان گذارد که همزمان و همراه با ظهور جریان «مکتب سقاخانه» بود. هنرمندانی که با استفاده و تکرار المان‌هایی از تاریخ و هویت مردم ایران با فرمی نوین، آثار مدرنی را برای ارائه به مجموعه‌داران خارجی و هنردوستان بین‌المللی خلق می‌کردند.

اینچنین است که نقاشی شیر-زن و خورشید-خانم اوایل سال ۱۳۴۰ توسط ژازه که هنرمندی پیشگام بود، خلق و بارها و بارها تکرار شد.

شیر و خورشید در کنار هم، بویژه در ایران پس از اسلام، نمادی است که از اخترگویی (Astrology) به هنر راه یافته است و اشاره به حضور خورشید در پنجمین صورت فلکی یا همان «اسد» دارد، یعنی وقتی که زمین در کوتاه‌ترین فاصله با خورشید قرار می‌گیرد. از طرفی در اساطیر و باورهای کهن فرهنگ‌های سامی، شیر پسر خدای خورشید است و هر دو نمادهای مذکری از قدرت هستند که جنبه ویرانگری مشهودی در خود دارند. شیری که فرمانروای قلمروی وحش است اگرچه درنده‌خوی باشد و خورشید که پروردگاری در آسمان است اگرچه می‌تواند سوزاننده باشد.



ساخت مجسمه‌هایی فلزی از قطعات مستعمل ماشین آلات صنعتی و اتوموبیل‌هاست، اگرچه تعدادی از نقاشی‌هایش در مجموعه‌های افراد مشهور دیده می‌شود.

حال و هوایی که از شنیدن و تکرار آن ترکیب سه واژه‌ای زیبای «زن زندگی آزادی» پدید آمد، مرا به یاد ژازه و شیر زنان و خورشید خانم‌ها انداخت. بخت یار بود و آن نسخه از مجموعه چاپ شده، جزوی از آنچه بود که از کتابخانه‌ام با من مهاجرت کرده‌اند. به سراغ‌شان رفتم و با دیده امروز دوباره بدان نگریستم.

ژازه تباتبایی تصویر ندا آقا سلطان را ندید. او نام مهسا ژینا امینی را نشنید. او داغدار حدیث، نیکا، سارینا، یلدا، غزاله و آرمیتا نشد. او اما، زن زندگی آزادی را دیده بود، کشیده بود و بازکشیده بود تا به غایت درآید. او برخواستن ایزدبانوی مهر و پراکندن زیبایی و رهایی را در لطافت و انعطاف و آفرینندگی زنانه دیده بود و بشارت داده بود.

شیر زنانی از دهه چهل به بعد در کار او پدیدار شده بودند که عظمتشان وابسته اقتدار و درندگی و سلطان جانوران گشتن، نبود. سلطان ناپدید شده بود، خشونت انکار شده بود. مردسالاری فراموش شده بود...

زن که هم خورشید است و هم شیر، هم تاج و هم ستاره، نماد مهر آفرینش است و درفش زیبایی و علم و شکیبایی، تمامی آنچه حیات پنهانی جامعه ایرانی را در این هزاره‌های پر از هجوم خشونت و حماقت و ستم، از آسیب عمیق در امان داشته و خانواده و وطن را با مهر و صبورش ایمن کرده است.

مجابی به درستی از نمود نسلی سخن می‌گوید که در دهه چهل به اردوی دخترانه رامسر می‌رود، در مدرسه حرفه‌ای عالی بهداشت اصفهان برای تکمیل کادر درمان آموزش می‌بیند و روی جلد زن روز تیتر اهدای حق تاج‌گذاری به زن ایرانی را می‌خواند، از گنج قارون در می‌گذرد تا به دیدار قیصر برسد. نسلی که داریوش مهرجویی برایش گاو را به سینما می‌آورد و تقوایی نشانه‌های اضطراب جامعه مدرن را با آرامش در حضور دیگران.

ژازه تباتبایی، پیکاسوی ایرانی، ۲۰ بهمن ۱۳۸۶ در تهران درگذشت.

امروزه شهرت جهانی او بیشتر بخاطر

این المان‌ها در فرهنگ فلات ایران، سابقه‌ای طولانی‌تر و متفاوت دارند.

در ایران باستان، خورشید نشان میترا یا میتره است. ایزدی که پیش از زرتشت، بزرگ‌ترین و ستایش‌شده‌ترین ایزد در تمام گیتی بوده است و خدای میترای هندوها و ایزد مهر ایرانی‌ها و الهه میتراس رومی‌ها بوده و مانده است.

نزد ما ایرانیان، شب یلدا میلاد ایزد مهر است، بلندترین شب سال که از پس آن، روشنایی هر روز بیشتر از پیش بر تاریکی پیروز می‌گردد. و مهر که نشان روشنی است، در زبان پارسی نامی برای خورشید و در هم‌بستگی نامتناجسی با ماه گردون، در ترکیب مهر و ماه. و خطابی که ما ایرانیان به خورشید داریم، خورشید خانم. ژازه تباتبایی در باز خلق نماد شیر و خورشید به مثابه یک المان فرهنگی که برای قرن‌ها در هویت ایرانی زندگی می‌کند، علی‌رغم سابقه و کارکرد تاریخی آن از صفویه به این سو و با تکیه بر خلاقیت ذاتی خود و دریافت صحیح از رفتار جامعه ایرانی و جهان عصر خود، راه را بر تجلی روح زنانه باز می‌سازد.

جواد مجابی در مقدمه آن مجموعه چاپی که اکنون روبروی من است، به تاریخ بهمن ۱۳۷۷ چنین می‌نویسد:

منابع:

شیر زن‌ها و خورشید خانم‌های ژازه، چاپ اول، موسسه همسو، خرداد ۱۳۷۸



گلبنگ قدیم

یادها و آرزوها

(این مطلب در شماره ماه اوت ۲۰۱۱ نشریه گلبنگ منتشر شده است)

علی شاملو

فرستی به دست آمد تا حدود پنجاه و پنج روز رادر ماه‌های تیر و مرداد (ژوئن و ژوئیه) در خانه پدری - ایران بگذرانم. اگرچه به علت از دست دادن عزیزانم (خواهر بزرگم و همسرش تقریباً همزمان) با چشمان گریان ودلی پرازغم وارد فرودگاه بیروح تهران شدم، اما بوی وطن و دیدار هموطن کافی بود که نیرو و سرمستی در من ایجاد نماید. با گذر از خیابان‌های تهران خاطرات جوانی و نوجوانی در وجودم زنده گشت. چون پرنده‌ای بودم که سال‌ها از آشیانه همیشه آشنایش دور بوده و اکنون بروی لانه و ماوایی فرود می‌آید که در آن زاده شد، پر گشود و پرواز و مهاجرت را آموخت. بهر صورت با قلبی پراز اشتیاق وارد خانه خواهر کوچکترم شدم (زیرا خواهر بزرگتر که چون مادری همیشه دلسوز و غمخوارم بود به دنیای دیگری شتافته بود). روز اول ورود به تهران بسیار ناگوار و ناخوش آیند بود عزیزانم تمام دردهای درون را به علت از دست دادن خواهرم می‌خواستند بروی نگاه من بپاشند و شانهای اگر چه تنها و غریب برای سر نهادن و گریستن یافته بودند. بعد از مراسم گوناگون و دید و بازدیدها برای فرار از هوای آلوده و گرمای چهل و چند درجه تهران با خواهر و خانواده اش روانه شمال شدیم تا سه روزی رادر کلاردشت سپری نمائیم. در یک سحرگاه تابستانی که هنوز چادری سیاه بروی شهر تهران کشیده شده بود و مرغان سحر خیز چشمانشان را با خمیازه‌ای بلند می‌گشودند از طریق کرج روانه شمال شدیم. جاده چالوس هنوز همان حال و هوای سال‌های خوب و بی‌خبری دهه‌های شصت و هفتاد را دارد، جاده‌ای باریک در کنار رودخانه‌ای که هنوز زلال است و از سد کرج سیراب می‌شود. در کنار رودخانه کرج مجموعه‌های مسکونی و ویلاقی بی‌شماری بنا شده‌اند تا خوش نشین‌های تهرانی را برای گریز از گرما و آلودگی خفقان آور تهران در خود جای دهند. از سد کرج گذشتیم و به اصرار من قبل از کندوان در کنار هتل گچسر توقفی کردیم. از هتل گچسر خاطرات بی‌شماری داشتیم. هتلی که



که آنها می‌خواهند با من سخن گویند. پسر با هیجان گفت: «از خواهر زادتون آقا شاهین شنیدیم که شما استرالیا زندگی می‌کنین، اجازه بدین ما ماجرای خودمونو براتون بگیم اگه کمکی از دستتون بر میاد لطفا دریغ نکنین. ببینید اسم من کوروشه پدرم از مالکین کاشونه و مادرم نوه یکی از سرشناسای شیرازه. منو قمر (اشاره بدختر زیبایی کرد که در کنارش بود) سال‌هاست که همو می‌شناسیم و بهم علاقه داریم. من در رشته مکانیک فارغ التحصیل دانشگاه شریفام و قمر لیسانس حسابداری داره و داره فوق لیسانس اشو می‌گذرونه. پس از فارغ‌التحصیلی تصمیم گرفتیم با هم ازدواج کنیم اما نه تنها پدر و مادرم بلکه عمو وزن عموم هم صد در صد مخالف این ازدواج‌اند. حالا داریم به ویلای بابام تو کلاردشت می‌ریم تا برنامه آینده‌مونو نهائی کنیم و عصر به تهرون برگردیم. راستش می‌خواهیم از طریق آندونزی قاچاقی بیائیم استرالیا. خواهرزادتون گفت شما سال‌ها تو استرالیا مقیم اید بنابراین شما رو خدا به رسونده که بما راهنمایی و کمک کنید. به‌صورت دختر و پسر جوان نگاه کردم. دریغ آمد که برچنین چهره‌های جوان و پر از طراوت رنگ غم گسترده باشد. با لبخنی از او پرسیدم که چرا خانواده‌اش با این ازدواج مخالفند. پسر سر بزیز انداخت و دودل بود از گفتن علت مخالفت، که قمر آن دختر جوان لب بسخن گشود. آنچنان با اعتماد به نفس و شمرده صحبت می‌کرد که انسان بی‌اراده تحت تاثیر شخصیت و گفتارش قرار می‌گرفت. قمر گفت: «از وقتی خودمو شناختم مادرم تو خانواده کوروش اینا کار می‌کرد و تا دو ماه پیش هم حدود هفت سالی فقط تو خونه عموی کوروش مشغول بود. پدرم رو در خردسالی از دست دادیم. مادرم منو برادرم رو با کار کردن تو خونه مردم به نیش گرفت و بزرگ کرد. تموم کوشش و هم مادرم صرف تربیت درست ما و ساختن انسان‌هایی خوب و سازنده بود. برادرم در دوران تحصیل جزو شاگردان تیزهوش و المپیادی

مطبوع‌اش را نثار می‌کرد. در کنار ماشین ما یک سواری مزدا سفید رنگ (که اخیراً در ایران مونتاژ می‌شود) با سه سرنشین که دو دختر و یک پسر جوان بودند، پارک شده بود. همه در حال صحبت و کشیدن تنفس عمیق از هوای پاک کوهستانی بودیم که از دور سر و کله چند مامور گشت پیدا شد. رنگ از روی دختران و پسر جوانی که سرنشینان ماشین مزدا بودند پرید. پسر آشفته حال بسمت من آمد گفت: «حاج آقا (این تکه کلام عادی مردم شده که مردان را حاج آقا و خانم‌ها را حاج خانم بنامند) ممکنه که شما ما را جزو خونوادتون بدونین و اگه مامورین اومدن بگید که با شمائیم؟» بدون درنگ گفتم: «ناراحت نباش پسرم بیائید اینجا بما ملحق بشید». پسر جوان با نگاهی پرازسپاس دست دو دختر را گرفت و در کنار دختر و پسر خواهرم که آنها هم جوان هستند ایستادند. ماموران با نگاه‌های کنجکاوانه ماشین‌ها را واری می‌کردند و خلاصه پس از گشتی طولانی رفتند. از پسر پرسیدم که چرا انقدر ترسیده بود. در جوابم گفت: «والله حاج آقا من و دوستم قمر و خواهرش با این ماشین مٹ تابلو هستیم و اگه می‌فهمیدن ما با همیم بما گیر می‌دادن و برامون گرفتاری می‌شد». از چشمان پسر جوان و دختر زیبایی که در کنارش ایستاده بود شعله‌ای گرم و سوزان زبانه می‌کشید، شعله‌ای که فقط بجان انسان‌های عاشق می‌نشیند و سوزش آن حتی بما آدمیان رهگذر، ناظرو بی‌تفاوت یک گرمای آشنائی از سال‌های دور جوانی القاء می‌کند. پسر کوچکم را بجای آن جوان گذاشتم که اگر در این موقعیت بود چه می‌کشید و تمام وجودم پر از درد شد. شروع به قدم زدن کردم. از دور پسر و دو دختر جوان را دیدم که گرم گفتگو با خواهر زاده‌هایم هستند و متوجه شدم که آنها چه زود با هم مأنوس و اخت شده بودند. پس از ربع ساعتی بسوی ماشین خودمان برگشتم. دختر و پسر جوان فوری بسویم آمدند و خواستند صحبتی با من داشته باشند. تعجب کردم که در این چند دقیقه چه اتفاقی رخ داده

روزگاری بزرگترین سمینارها و نشست‌ها در آن برگزار می‌شد و پاتوقی بود برای اسکی بازان تهرانی. از گچسر روانه تونل کندوان وسیاه بیشه شدیم. قبل از تونل کندوان پلیس راه ماشین‌ها را متوقف کرد. معلوم شد که چند لحظه قبل تصادفی بد درون تونل واقع شده و لذا تا باز شدن تونل، ماشین‌ها می‌بایستی در پشت تونل منتظر بمانند. ماشین‌ها بناچار در سمت راست جاده پارک کردند. بلافاصله پتوها و زیلوها از پشت ماشین‌ها بیرون کشیده و بر روی زمین و یا صندوق عقب ماشین‌ها پهن گردید. بساط شیرینی و چای حتی قلیان‌ها گسترده شد، پنداری که این جماعت به سیزده بدر آمده‌اند. اصولاً مردم تهران بعلت نبود فضای سبز کافی و امکانات لازم از هر فرصتی برای برپائی یک پیک نیک خانوادگی استفاده می‌کنند. برای مثال در تهران اتوبانی است بنام بابائی که از شمال آن بسمت جنوب در کنار اتوبان فضای سبزی به عرض چهار یا پنج متر با چراغ‌های الوان احداث شده است. در تمام تابستان تا پاسی از شب گذشته یک خط سمت راست اتوبان را کیلومترها ماشین‌های سواری اشغال می‌نمایند. در وسط فضای سبز سرنشین ماشین‌ها که عمدتاً از طبقه پائین، متوسط و زحمتکش جامعه‌اند پتو‌ها را پهن کرده، کتری‌ها را بر روی گازها نهاده و در حال چاق کردن و روبراه نمودن قلیان‌ها هستند. بارها و بارها در حال گذار از این اتوبان مشاهده کردم که دختران و پسران جوان در حال چرخاندن آتش گرداندن تا ذغال را برای کشیدن قلیان آماده نمایند. دقیقاً در پشت تونل کندوان همین پارتی برقرار شد. پسر خواهرم ماشین را در فاصله بیست متری تونل پارک نمود و در یک چشم بر هم زدن پتویی را روی صندوق عقب ماشین پهن کرد و شیرینی و چای و میوه بر روی پتو نهاده شد. هوای تازه و خنک صبحگاهی صورت را نوازش می‌داد. خورشید از دور دست و از پشت کوه‌ها سر برون آورده بود و به این گروه وامانده در پشت تونل لبخند گرم و

بود. بعد شاگرد اول دانشکده فنی دانشگاه تهران شد و حالا داره دوره دکتراش رو در امریکا می‌گذرونه. منم لیسانس حسابداری دارم والان دارم دوره فوق لیسانس رو می‌گذرونم. خلاصه مادرم از شکم و جوش زد تا ما خوب درس بخونیم و بقول خودش سرپا باشیم و آویزون خلق نباشیم. در بچگی منو کوروش همبازی بودیم و علاقه ما بهم از همون ایام رقم خورد. بعد که عقل رس تر شدیم دوستی پاک کودکی امون تبدیل به عشقی شد که واقعا بدون هم نمی‌تونیم زندگی کنیم. روزی که کوروش موضوع عشق و ازدواج ما رو به خانوادش گفت محشری بپا شد و همون روز عموی کوروش عذر مادرم رو خواست، انگار نه انگار که این زن سال‌ها تو خونه و خونواده اونها کار کرده و زحمت کشیده». در حالی که بغض گلویش را گرفته بود پس از مکثی، با صدائی لرزان به صحبتش چنین ادامه داد: «متاسفانه خونواده کوروش منو لایق همسری پسرشون نمی‌دونن و صراحتاً میگن دختر کلفت نمی‌تونه زن کوروش بشه. اونا به منش من، شخصیت و شعور و تحصیلات من توجهی ندارند و عینک کوته فکریشون مادرم و کارشو بعنوان اصل می‌بینند». با گفتن آخرین کلام قطرات اشکی بر روی دیدگان درشت و سیاهش نشست که دلم را لرزاند. کوروش گفت: «حالا که اونا نمی‌خوان ما ازدواج کنیم منو قمر تصمیم گرفته‌ایم که بطور قاچاق بیائیم استرالیا شاید اونجا خوشبخت بشیم. در جواب کوروش گفتم: «کوروش خان خوشبختی دو بال داره یک بالش عشقه و بال دیگه تفکر و تعقل و منطقه. طبیعی که خوشبختی با یک بال نمیتونه پرواز کنه و اوج بگیره. شما یک بال رو دارید که اون عشقه بهم دیگه است. اما متاسفانه با این تصمیم فرار اون هم از طریق اندونزی که خطر و ریسک بالائی رو داره که براتون توضیح می‌دم نا آگاهانه دارید بال دیگه خوشبختی رو با دست خودتون می‌چینید. هر تصمیمی درباره آینده‌تون می‌بایستی بر اساس فکر و منطق باشه

نه بر پایه احساسات آنی و شور جوانی». برایشان توضیح دادم که چه خطرات جانی از طریق مسافرت قاچاق دریائی در کمین اشان است و چه روزهای سیاهی را باید در جزیره کریسمس ایلند بگذرانند. آن دو عاشق مستاصل و گاه ناباورانه به حقایقی که می‌گفتم گوش می‌دادند و سرانجام از آنها خواستم که ناهار را به ویلای ما بیاورند تا راه حل منطقی پیدا کنیم. حدودهای ظهر بود که سروکله کوروش، قمر و خواهرش پیدا شد. بعد از ناهار کوروش و قمر را بکناری کشیدم و گفتم: «راستش من از زمانی که شماها رفتید خیلی فکر کردم و راه حلی بنظرم رسیده که شاید مشکلتون رو حل کنه. شماها می‌خوان هرکدم دوازده هزار دلار امریکائی به این قاچاقچی های لعنتی بدین که تازه جونتون رو به خطر بندازین تا شاید اگر زنده موندید بتونین خودتون رو به استرالیا برسونین. من تلفن استرالیا و ایمیل آدرس رو بشما می‌دم شما از تهرون برای ادامه تحصیل و یا کار کردن در استرالیا اقدام کنید من هم با دریافت سی‌وی شماها سعی می‌کنم براتون پذیرش از دانشگاه بگیرم و یا از طریق دوستان کاری براتون دست و پا کنم». بلافاصله آدرس و تلفن‌ها را رد و بدل کردیم و سعی کردم به هر تمهیدی شده آنها را از سفر قاچاق منصرف کنم. هفته پیش ایمیلی از کوروش بدستم رسید که بد نیست انرا با هم بخوانیم: آقای شاملو سلام گرم من و قمر را بپذیرید. هر دوی ما از محبت‌ها و توصیه‌های پدران شما سپاس‌گزاریم. بعد از خداحافظی از شما و خانواده گرم و مهربانتان به تهران برگشتیم. در طول راه صحبت‌ها و پیشنهادات شما را چند بار با قمر مرور کردیم و خلاصه به این نتیجه رسیدیم که آن نقشه‌های بچگانه را فراموش کرده و برای ادامه تحصیل در اسرع وقت روانه استرالیا شویم. در حال تدارکات کارها از جمله ترجمه مدارک تحصیلی و کاری بودیم که دو هفته بعدا زآشنائی با شما، موبایل قمر زنگ زد و با نابوری قمر متوجه شد که مادرم پشت

خط است. با شخصیت و اعتماد به نفس قوی که قمر دارد خودش را نباخت و با احترام با مادرم به سلام و احوالپرسی پرداخت. مادرم از او خواست که فردای امروز همدیگر را در پارک قیطریه ملاقات کنند و مصرأ از قمر خواست که به هیچوجه در مورد این قرار با من صحبتی نکند. در ساعت مقرر قمر به دیدار مادرم رفت. مادرم در حال گریه صورت قمر را بوسید و گفت: «بین قمر من تو رو از بچگی ات می‌شناسم. تو بسیار دختر زیبا، نجیب واز همه مهمتر عاقل و فهمیده‌ای هستی. اما خودت بهتر میدونی که خونواده ما به شما نمی‌خوره. تو می‌خواهی یک عمر با کوروش و ما زندگی کنی چطور این فاصله رو می‌خوای پر کنی؟ شنیده‌ام می‌خواهید قاچاقی برید خارج. من یک مادرم و کوروش تنها فرزندیه که تو دنیا دارم. تورو خدا نذار کوروش این کار احمقانه رو بکنه». در جواب مادرم، قمر نیز حدود نیم‌ساعتی با منطق و زبان عشق با مادرم صحبت کرد و از او خواست بخاطر خوشبختی فرزندش بما کمک کنه تا در صلح و صفا ازدواج ما پا بگیره و ضمناً نمی‌دانم چه صحبت‌های دیگری کرد که نهایتاً مادرم رام شد و از او قول گرفت که ما هیچ اقدامی نکنیم تا او خودش با پدرم بنحوی مشکل را حل کند. ده روز بعد همگی ما در کلاردشت بودیم و پدرم دو حلقه نامزدی را در دست من وقمر نمود. قرار عروسی ما دوماه دیگر است. از خانواده خواهرتان دعوت کردیم که در جشن عقد و ازدواج ما شرکت کنند. در این مدت خواهرزاده‌های شما دوستان نزدیک ما شده‌اند. آخرین خبر که ممکنه شما را متعجب کند اینست که مادرم برای ماه عسل قول داده ما رو به استرالیا بفرستد. امیدوارم من و قمر این شانس را داشته باشیم که در ملیبورن شما را ملاقات و حضوراً سپاسگزار محبت‌های شما باشیم.

هنر

طرز تهیه سالاد بابی بی اسفناج و لبو و توت فرنگی و پنیر موتزارلا تازه

گردآورنده: اکرم فلاح



شب یلدا یا شب چله یکی از قدیمی‌ترین جشن‌های ایرانی است که مثل عید نوروز از تاریخ و پیشینه‌ی قدیم ایران به یادگار مانده. این شب از تمام شب‌های سال بلندتر است و اجداد ما هر سال آن را جشن می‌گرفته‌اند. شب یلدا در واقع از زمان غروب آفتاب در آخرین روز پاییز یعنی ۳۰ آذر شروع می‌شود و با طلوع آفتاب در اولین روز زمستان یعنی اول دی به پایان می‌رسد. زمان شب یلدا به تاریخ میلادی برابر با شب ۲۱ دسامبر است. یلدا واژه‌ای سُرّیانی به معنای زایش و تولد است. سریانی زبانی بود که در میان مسیحیان رواج داشت. این معنا، از بررسی و تحقیق در واژه‌نامه‌ها و کتاب‌های تاریخی به دست آمده است. ابوریحان بیرونی، دانشمند همه فن حریف و تقویم‌شناس، از شب یلدا با نام میلاد اکبر یاد می‌کند و منظور از این نام را میلاد خورشید دانسته است.

شب چله در حقیقت همان شب یلدا است. چون از فردای این شب، چله بزرگ زمستان آغاز می‌شود. از جذاب‌ترین آیین‌های شب یلدا یا شب چله، سفره و خوردنی‌های آن است. سفره شب یلدا شامل میوه‌های مخصوص، آجیل مخصوص و دیگر تنقلات است. در شب چله در دوران قدیم، سفره‌ای به نام میزِد پهن می‌کردند. آن‌ها میوه‌های تر و خشک، آجیل یا به اصطلاح زرتشتیان لُرک بر سفره می‌گذاشتند. میوه‌ها جزئی اصلی از سفره یلدا هستند. در این سفره نقش اصلی را میوه‌های سرخ رنگ بر عهده دارند. رنگ سرخ این میوه‌ها نماد خورشید است. در گذشته به همراه انار و هندوانه، میوه‌های فصلی را هم در سفره می‌گذاشتند. میوه‌هایی مثل پرتقال و انواع مرکبات، سیب، خرمالو، گل‌ابی و حتی لبو و کدو تنبل می‌توانند جایی در سفره یلدا داشته باشند. از جذاب‌ترین آیین‌های شب چله، سفره شب یلدا و خوردنی‌های آن است. خوردنی‌هایی شامل آجیل مخصوص، میوه‌های خشکی از قبیل توت خشک، انجیر، برگه هلو و زردآلو، میوه‌هایی چون هندوانه و انار و انواع شیرینی. همه این‌ها جنبه نمادین دارند و نشانه، برکت، تندرستی، فراوانی و شادکامی هستند. شب یلدا در مناطق مختلف ایران با آیین‌های گوناگونی برگزار می‌شده است. ما مراسم یلدا (جشن آغاز زمستان و طولانی‌ترین شب سال) در نیمکره جنوبی مانند استرالیا و نیوزیلند در تابستان برگزار می‌شود.

اگر در این قسمت از کره زمین ساکن هستید و مایل هستید آیین شب چله یا یلدا را هم‌زمان با ایرانیان جشن بگیرید باید بدانید که حدوداً در اواسط تابستان قرار داریم و معمولاً ۲۱ دسامبر نزدیک به جشن کریسمس واقع می‌شود. از این روی می‌خواهیم در این شماره به یک سالاد تابستانی رنگارنگ به همراه لبو و گردو بپردازیم.

طرز تهیه سالاد لبو و پنیر موتزارلا تازه به این شرح است که ابتدا، سس سالاد را آماده می‌کنیم نصف پیمانه‌ای آبلیمو تازه و یک قاشق عسل و دو قاشق غذاخوری روغن زیتون و یک قاشق سرکه سیب و کمی خردل و نمک و فلفل سیاه را با هم خوب ترکیب کنید تا به یک غلظت مناسبی برسد.

ظرف سالاد را انتخاب (از گشنیز و نعناع هم برای لذیذتر شدن سالادتان می‌توانید استفاده کنید) و از سبزی‌های تازه و برش‌های آناناس و لبو و گردو و توت‌فرنگی ظرف را به دلخواه پر کنید در آخر سطح کار را با پنیر و گوجه گیلاس تزیین کنید.

مغز گردوی تازه خرد شده به این سالاد طعم ویژه‌ای می‌بخشد. همچنین زمان سرو از سس استفاده کنید تا سالادتان تازه بماند.

صرف این سالاد به‌عنوان یک عصرانه بهاری در سراسر دنیا مرسوم است.

رویدادها

گزارش عملکرد کانون ایرانیان ویکتوریا

(بازه زمانی سپتامبر، اکتبر و نوامبر ۲۰۲۳)

سروران و همراهان گرامی، با درود و آرزوی تندرستی و کامیابی برای شما عزیزان، گزارش عملکرد سه ماهه هیات مدیره کانون به حضورتان تقدیم می‌گردد. همان‌گونه که در جریان هستید، پس از برگزاری مجمع عمومی و انتخابات هیأت مدیره جدید در اواخر آگوست ۲۰۲۳ دوره کاری دیگری آغاز گردیده است و پس از طی مقدمات قانونی از جمله:

- تقسیم وظایف تیم و انجام برنامه‌ریزی استراتژیک برای یک‌سال آینده
- تنظیم فرآیندهای انجام امور، گردش جریان کار و مدیریت ریسک‌پذیری
- تهیه پیش‌نویس اساسنامه جدید در راستای پوشش زمینه‌های حقوق بشری و گسترش فعالیت‌های مدنی
- تبادل نظر با هیأت تحریریه نشریه گلبانگ و شروع به کار شورای سردبیری منتخب شروع به پیگیری مسایل روز، پروژه‌های از پیش تعریف شده کانون و برداشتن قدم‌های ذیل کرده‌ایم:



۱. ثبت گلبانگ در فهرست کتابخانه ملی استرالیا و دریافت شماره ISSN
۲. شرکت در جلسه خانه ایران با حضور پیشکسوتان فعال جامعه ایرانیان، جهت بررسی گسترش صحیح تشکل‌های مدنی، مبنی بر نیازهای جامعه و امکان‌سنجی همکاری‌های دوجانبه
۳. دیدار با گروه فعالان پناهجویان ایرانی و ایجاد بستر پشتیبانی برای مستندسازی داده‌ها به منظور پیگیری و ارجاع از طریق روابط و مجاری ممکن
۴. دیدار با خانم سامانتا رتنام، رئیس حزب سبز ایالت ویکتوریا در پارلمان و ایجاد مسیر همکاری برای کمک به رفع نیاز و دغدغه‌های جامعه ایرانیان مهاجر و پناهجو در استرالیا و شروع برنامه ریزی برای اجرای رویداد آموزش دموکراسی برای جامعه ایرانیان در محل پارلمان
۵. شست با پلیس ویکتوریا در راستای اطمینان از حفظ امنیت ایرانیان ساکن ویکتوریا و بررسی راه‌کارها و زمینه‌های کمک به انسجام اجتماعی و نظم عمومی
۶. دیدار با نمایندگان وزارت کشور Home Affairs و اعلام مجدد نگرانی‌های جامعه ایرانیان استرالیا و تشریح وضعیت موجود در ایران
۷. حمایت از مراسم خیریه شهردار مینینگهام به عنوان پر جمعیت‌ترین ناحیه ایرانی‌نشین در ویکتوریا، بازدید از محل پیشنهادی جهت نصب «نیمکت مهسا» در Ruffey Lake Park و همچنین شرکت در مراسم افتتاحیه کافه Memory Lane در خانه سالمندان MannaCare به دعوت شهردار مینینگهام
۸. عضویت و شرکت در کمیته مشورتی ECLC مرکز حقوقی شرق ملبورن
۹. شرکت در مراسم یادبود چهل‌مین سالگرد اعدام ۱۰ بانوی ایرانی در شیراز بخاطر اعتقاد به دیانت بهایی با عنوان «داستان ما یکی است» و ابراز همدردی با جامعه بهائیان به عنوان قربانیان سرکوب سیستماتیک و بلند مدت حکومتی در ایران
۱۰. برگزاری رویداد آنلاین R U Ok day با همکاری خانه ایران HOPE، انجمن متخصصان ایرانی استرالیایی حوزه سلامت IRAHP و گروه شب شعر ملبورن
۱۱. شروع همکاری با سازمان عفو بین‌الملل استرالیا Amnesty International Australia
۱۲. اجرای پروژه مشترک رویداد فرهنگی-هنری «زن زندگی آزادی» در ماه سپتامبر
۱۲. برقراری ارتباط مستقیم و برگزاری جلسات تبادل آرا و بررسی همکاری و همیاری‌های متصور با گروه‌های فعال مدنی در ویکتوریا



۱۳. بازدید از نمایشگاه‌های هنرمندان ایرانی در ملبورن از جمله Break Away, The Visible Invisible و Mahsa Exhibition Home. حضور در جلسه با وزارت کشور Affairs و ارائه پیشنهاد کمک تخصصی جهت ترجمه بهینه برای قسمت فارسی پایگاه و درگاه‌های اطلاع‌رسانی دولت. دریافت Certificate of Participation at Community Capacity Strengthening workshop در راستای ارتقاء ارتباط و خدمات رسانی به افراد جامعه.

۱۶. شرکت در جلسه اطلاع رسانی وزارت کشور Home Affairs در مورد ویزاهای TPV محافظت موقت و SHEV پناهگاه امن و مطرح کردن مشکلات ۱۲,۰۰۰ پناهجو با پرونده‌های رد شده.

۱۷. شروع برنامه‌ریزی برای برگزاری کارگاه‌های آموزشی در زمینه‌های آشپزی، نقاشی و آگاهی‌رسانی عادت به قمار.

۱۸. شروع برنامه‌ریزی و دیدار با گروه‌های مختلف جهت برگزاری چهارشنبه‌سوری ۲۰۲۴.

۱۹. شروع برنامه‌ریزی آیین نوروزی ۲۰۲۴ برای مراسم در پارلمان ویکتوریا، مراسم عمومی بزرگداشت نوروز و گردهم‌آبی سال نو. تکمیل دوره تقویت ظرفیت جامعه در برنامه CCSWP و دریافت گواهینامه از واحد بهداشت عمومی شمال شرق ملبورن.

۲۱. شرکت در مراسم چهلمین سالگرد افتتاحیه کمیسیون چندفرهنگی ویکتوریا (VMC) Victorian Multicultural Commission) و دیدار با مسئولین سازمان‌های مختلف جوامع چندفرهنگی ویکتوریا.

شرکت در دوره آموزشی Governance توسط شهرداری Knox و دریافت گواهی مرتبط - حضور در پنجمین جلسه Women's reference group توسط وزارت کشور و با حضور Fair Work Ombudsman.

شرکت در رویداد مرتبط به روز جهانی معلولین توسط Omid support services.



با احترام

هیات مدیره کانون ایرانیان ویکتوریا



MEET THE GUEST SPEAKERS

WOMAN LIFE FREEDOM PUBLIC EVENT



AUNTY DIANE KERR
Snr Wurundjeri Elder



NATALIE HUTCHINS
Minister for Women of Victoria
Special Video message



SAMANTHA RATNAM MP
Leader of the Victorian Greens



KEITH WOLAHAN MP
Member for Menzies



KATRINA NORTH
Acting Co Chair AMC



CR DEIRDRE DIAMANTE
Mayor of Manningham



CR JULIE WILLIAMS
Mayor of Darebin



CINDY MCLEISH MP
Shadow Minister for
Women



NOS HOSSEINI
Human Rights Advocate



ALSO PRESENTING: DJ SHAHYAD, KIANA DANCE PERFORMANCE, MR SHAHRYAR SHAMS VIOLIN PERFORMANCE, KIDS CORNER, AND MORE....

SEPTEMBER 28 - 5PM-7PM | PIAZZA ITALIA CARLTON VIC 3053



VICTORIA POLICE



معرفی شخصیت‌های شاهنامه

گردآورنده: سارا سیف



پیران ویسه

پیران ویسه از قهرمانان تورانی شاهنامه و پسر ویسه سپهسالار افراسیاب است. پیران در میان پهلوانان تورانی، تنها کسی است که از جهت صفات اخلاقی همطراز شخصیت‌های برجسته ایرانی است، زیرا تلاش او همیشه در تفاهم و همدلی ایرانیان و تورانیان در راه صلح بود. او در اغلب نبردهای ایران و توران، در کمال خرد و مردانگی، حضوری فعال داشت و نماینده سیاسی و نظامی افراسیاب بود.

حامی سیاوش در توران

پیران، حامی سیاوش و فرزندش کیخسرو در غربت بود. چون سیاوش به توران پناه برد، پیران افراسیاب را متقاعد نمود با احترام سیاوش را پناه دهد و خود با شکوه تمام به استقبال سیاوش رفت و دختر خود جریره را به همسری او درآورد. فرود حاصل این پیوند بود. پیران

پس از چندی برای تحکیم موقعیت سیاوش فرنگیس دختر افراسیاب را برای سیاوش خواستگاری کرد. پیران چون قتل سیاوش را شنید، سرآسیمه به دربار افراسیاب آمد و فرنگیس را که باردار بود از چنگ نگهبانان رهناید به ختن برد. پس از تولد کیخسرو، به دستور افراسیاب که نگران آینده سلطنت خود بود، کیخسرو را به چوپانان سپرد، اما دوباره در ده سالگی او را به نزد خویش فرا خواند و به تربیت‌اش همت گماشت.

وساطت بیژن

هنگام دستگیری بیژن نیز، پیران وساطت کرد و افراسیاب را از کشتن او منصرف ساخت. بیژن در چاهی زندانی شد اما پس از مدتی به یاری رستم از چاه توران گریخت.

جنگ دوازده رخ

جنگ دوازده رخ نام یکی از جنگ‌های ایران و توران است. در شاهنامه فردوسی بطور مفصل به این جنگ حماسی که یکی از مهمترین پیروزی‌های دوره پادشاهی کیخسرو بر توران است پرداخته. جنگ دوازده رخ در واقع ادامه جنگ میان ایرانیان و تورانیان تا شکست یکی از طرفین بود این جنگ پایان زندگی پرفراز و نشیب پیران ویسه بود..

فردوسی این رویداد را در ۲۵۱۸ بیت شعر وصف کرده است. بعضی کتابهای تاریخی دیگر با اندکی تغییر به این جنگ پرداخته‌اند اما اساس داستان شبیه هم می‌باشد. بقول شاهنامه، کیخسرو آگاه شد که افراسیاب، شاه توران، سپاهی بزرگ را برای حمله به ایران گرد آورده است. کیخسرو مجمعی تشکیل داد و سرداران خود را فرا می‌خواند و به هر کدام مأموریت مناسب داد. گودرز فرمانده لشکر چهارم ایران مأموریت داشت با گفتگو و عدم توسل به زور مسئله حل نماید. او از پایتخت با لشکری گران بسوی مرز آمد و موقعیتی مناسب در کوه زبید توقف کرد؛ و با پیام صلح گویو همان‌طور که کیخسرو خواسته بود نزد پیران فرستاد و از پیران خواست که دست از جنگ‌افروزی بردارد.

بی‌آزار لشکر بفرمان شاه
همی رفت منزل بمنزل سپاه

چو گودرز نزدیک زبید رسید
سرن را ز لشکر همی برگزید.

استقرار سپاه در کوه زبید

گودرز فرماندهان سپاه را فراخواند و به هر یک دستور داد که عملیات خود را آغاز کنند: نخست فرزند خود گویو را گفت که سپاهی بگیرد و به توران نزد پیران برود و پیام کیخسرو را ابلاغ کند و بگوید از همه بدی‌ها و خیانت‌های شما می‌گذریم و جنگ را پدیده‌های زشت و زیانبار می‌دانیم؛ و بگوید: «ای پیران! می‌دانی که ایرانیان از تو خیانت‌ها دیده‌اند و من به فرمان کیخسرو، به نزد تو آمده‌ام تا با تو بگویم که پادشاه همه جرائم تو را خواهد بخشید و به خاطر مهربانی‌هایی که با سیاوش و کیخسرو و فرنگیس در توران کردی، بدی‌های تو را فراموش کرده است و نمی‌خواهد که تو در این جنگ، به دست ایرانیان، جانت را از دست بدهی.

گویو پس از مذاکرات طولانی با پیران در کنار رود جیحون در شهر ویسه گرد از اراضی بلخ نا امیدانه به اردوگاه لشکر در کوه زبید برگشت. و به پدرش گودرز گفت که تورانیان فقط جنگ را انتخاب کرده شرط را نمی‌پذیرند و با لشکری بس گران در حال حرکت به بطرف کوه کنابد هستند. افراسیاب به پیران فرمان داده است که همه پهلوانان ایرانی را نابود کند و سوگند خورده است:

نه گودرز باید که ماند نه گویو
نه فرهاد و گرگین نه رهام نیو

گودرز دانا که انتظار چنین پاسخی را از پیران، چشم داشت. لشکر ایران را در دامنه کوه زبید آماده رویارویی کرد و با رسیدن لشکر پیران جنگ سختی در گرفت. پنج روز آرایش جنگی دو لشکر در مقابل هم ایرانیان در کوه زبید و تورانیان در کوه کنابد گناباد هر دو طرف را خسته کرد در نهایت تصمیم می‌گیرند نبرد تن به تن که یازده تن از دلیران هر طرف انتخاب شود و دوئل کنند تا نتیجه نبرد معلوم شود. به این ترتیب، یازده سردار ایرانی و یازده سردار تورانی داوطلب جنگ می‌شوند.

در ابتدا بیژن گویو از سپاه ایران، هومان، برادر

پیران، از سپاه توران را در نبردی تن به تن می‌کشد. سپس، یازده نبرد تن به تن رخ می‌دهد که در همه آنها سرداران ایرانی به پیروزی می‌رسند.

در این جنگ رهام، پهلوان ایرانی بارمان پهلوان تورانی را از پای درآورد. پیران وزیر افراسیاب نیز در همین جنگ کشته شد. سرانجام جنگ با پیروزی سپاه ایران به رهبری عالی کیخسرو و فرماندهی میدانی گودرز و با کشته شدن پیران پایان می‌یابد؛ لذا جشن عظیمی در ایران برپا می‌شود. این مهمترین جنگ ایران و توران است که ایران با هزینه کم سپاه مهاجم تورانی را تار و مار می‌کند. بیژن، نوه گودرز هم در زبید به او می‌پیوندد و در نبردی سخت هومان، برادر پیران، را می‌کشد. این جنگ به نوعی به خون‌خواهی سیاوش مرتبط بود.

پس از پیروزی هر یازده رخ (پهلوان) ایرانی، در نبرد تن به تن با پهلوانان تورانی، دوازدهمین نبرد نیز میان گسته‌م با لهاک و فرشیدورد تورانی وقوع یافت که این بار نیز پهلوان ایرانی پیروز گشت.

پایان روزگار پیران ویسه

پس از پیکار ده تن از پهلوانان ایرانی با ده تن از جنگاوران تورانی که به پیروزی بی‌چون و چرای ایرانیان انجامید و نبرده مردان از دو سوی با تیغ و خنجر و گرز و کمند به میدان کارزار گام نهادند و سرانجام ایران بر توران برتری جست، پیران دانست که در برابر خواست یزدان پاک، چاره‌ای ندارد و باید خشنود به خشنودی او باشد.

پس از پیکار ده تن از پهلوانان ایرانی با ده تن از جنگاوران تورانی که به پیروزی بی‌چون و چرای ایرانیان انجامید و نبرده مردان از دو سوی با تیغ و خنجر و گرز و کمند به میدان کارزار گام نهادند و سرانجام ایران بر توران برتری جست، پیران دانست که در برابر خواست یزدان پاک، چاره‌ای ندارد و باید خشنود به خشنودی او باشد. اکنون پیران نگریست و دانست چه هنگامی فرا رسیده است. آن‌گاه بنا بر سرشت خویش، مردی به کار گرفت و در برابر گردش روزگار بایستاد. پس تیر و کمان برگرفت و دو جنگاور پیر

در همان حال سـپـر بر بازو بسته و ژوبین به دست گرفته با دشواری از آن فرود به آن فراز می‌رفت و چون به صخره‌ای رسید، به بالای آن جست و خنجری را که آذین کمر کرده بود، همانند تیر به سوی گودرز افکند. تیر بر سینه گودرز ننشست و بازوی او را زخمی کاری زد. گودرز از این زخم به خشم آمده، ژوبین بیفکند و زره او را سر به سر بردید. ژوبین از پشت، راه جگر او را گرفت و پیران نعره‌ای از درد برآورد و خون جگر از دهانش بیرون تراوید. در همان زمان، روانش برآمد و چون شیر ژیان با سر بر زمین غلتید و در درگاه داور دادگر بنالید و در میان صخره‌ها کوتاه زمانی تپیدن گرفت و سـپـس برای همیشه از کینه‌توزی و رزمگاه پای بیرون کشید.

در اینجا حکیم توس خود به سخن لب می‌گشاید و می‌گوید که زندگی زهرآب به آدمی می‌نوشاند، دل شیر را می‌درد و چرم پلنگ را می‌شکافد و این گونه است گردش روزگار که هرگز پند هیچ آموزگاری را نمی‌پذیرد.

گودرز پس از فروغلتیدن پیران، آرام‌آرام به سوی پیکر بر زمین غلتیده‌اش رفت و چون او را آن گونه خوار و دریده‌دل و خاک‌آلوده و گسسته‌کمر بدید، گفت: «ای نره‌شیر، ای سرکرده پهلوانان و ای پهلوان دلیر، جهان چون ما بسیار دیده، شگفتا که سودای آن ندارد با کس به مهر رفتار کند». دست در خون پیران کرد و چهره خویش با آن بیالود و برای خون سیاوش و هفتاد تن فرزند و فرزندزادگان خویش زار بگریست و در پیشگاه یزدان پاک بنالید. بر آن بود سـر از تن پیران جدا کند، اما این بدکنشی را در خویشتن ندید، بر فراز سرش درفشی برپا داشت تا سر در سایه‌سار قرار گیرد. به سوی سپاه خویش بازگشت در حالی که خون از بازوانش می‌چکید.

درس‌ها و پندهای جنگ

داستان دوازده رخ به لحاظ پی‌رنگ، توصیفات دراماتیک و توجه به خوی و سرشت انسان، یکی از عالی‌ترین داستان‌های شاهنامه است. فردوسی در شرح علت و علل این جنگ و بدی‌ها و خسارات جنگ از قول کیخسرو پندها و اندرزهایی را بیان می‌کند که خواندنی است.



-گودرز و پیران- یکدیگر را زیر باران تیر گرفتند و گودرز دانست که خدنگ تیر توان از پای درآوردن پیران ویسه رزم‌دیده را ندارد، پس اسب او را هدف گرفت، اسب بر خود بلرزید و بر زمین فروغلتید و سوار دلیر آن در زیر اسب به جای ماند و پیران دانست که روزگار او به سـر رسیده است و او را از این تیره‌روزی چاره و رهایی نیست. با همه نیرو، اسب را به کناری زده، به پا خاست و از برابر گودرز بگریخت و به سوی کوه رفت تا شاید در آن بلندجای از گزند گودرز در امان باشد، از دویدن خسته شده، به ستوه آمد. امید آن داشت گودرز، او را به خود وانهد. گودرز اندیشه ریختن خون پیران را نداشت، از گریختن پیران آب در دیده بگرداند و از گردش روزگار بیمی در دلش افتاد و فریاد برآورد: «ای پهلوان نامدار، چه شد که این گونه دوان و هراسان شده‌ای و همانند نخجیر می‌گریزی؟ آن سپاه و آن فرماندهی چه شد؟ از میان لشکریان کسی به یاری تو نیامده است و هیچ کس فریادرس تو نیست، پس آن همه زور و دلآوری چه شد؟ آن سلاح و آن گنج و آن فرزاندگی چه شد؟ تو تکیه‌گاه و ستون پهلوانان توران بودی. اکنون تو که آفتاب روشن افراسیابی خاموشی می‌گیری و زمانه بر تو پشت کرده؛ به هنگام کینه در پی چاره مباش. وقت آن است که زنه‌ار بخواهی تا زنده تو را بی‌آنکه حرمتت را بشکنم، نزد شاه ایران برم. شاه بر تو خواهد بخشود که تو جهان‌پهلوان هستی و نزد همه ما گرمی داشته می‌شوی».

پیران در پاسخ گفت: «مرا هرگز چنین فرجامی در پندار خویش نیز نبود و با این فرجام، مرگ مرا خوش‌تر تا زندگانی. همه ما با مرگ زاده شده‌ایم که همزاد ماست و ما را جز گردن‌نهادن چاره نیست. از بزرگان شنیده‌ام هرچند در جهان به شادی روزگار بگذرانی، سرانجامت مرگ است و کس را از مرگ چاره نیست و مرا اکنون که به اینجا رسیده‌ام، سرزنش شایسته نیست». پیران پیرامون کوه بگشت، راه گریزی نیافت، به ستوه آمد، پیاده بلندای کوه را در پیش گرفت و چون شکاربانان گام به فراز نهاد و

فرهنگ و هنر

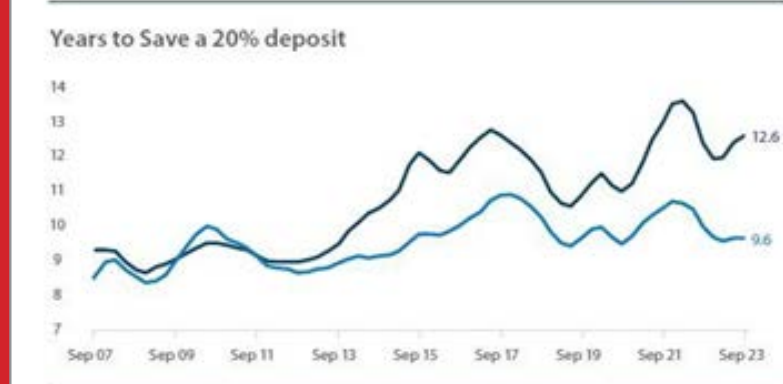
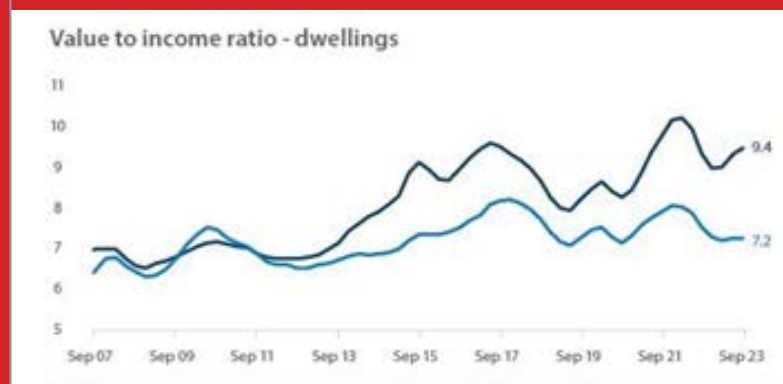
امیرعباس کریمی

می شد توکل آخر تشویشمان باشد
دین مرهمی بر ذهن کژ اندیشمان باشد
من آرزو کردم خدای عاشقی چون خویش
نه بازجویی که پی تفتیشمان باشد
ما شاخه‌ای باشیم سوی آسمان جاری
بی آنکه فکر تیشه در اندیشه‌مان باشد
در ضبط آهنگی بخواند ما برانیم و
یک کشور بی مرز پیشاپیشمان باشد
سرمای جنگل لابلای خستگی هامان
چایی ذغالی گوشه‌ی آتیشمان باشد
می شد کنار آهوان در دشت خود رقصید
بی آن که گرگی پاسبان بیشه‌مان باشد
وقتی که دلتنگیم از این دنیا از این مردم
اویی که می‌بایست باشد پیشمان باشد

دانش

توانایی خرید و اجاره مسکن در استرالیا چگونه تغییر کرده است؟ همراه با مقایسه‌ای بین سیدنی و ملبورن

بابک صالحیان / کارشناس ارشد املاک، مدیر عامل و مؤسس شرکت مشاوره‌ای تخصصی: Property Analyzer Group



اگر به سال پیش نگاه کنیم توانایی داشتن مسکن تحت تاثیر سه عامل به طور همزمان هدایت شده است:

۱. افزایش ارزش املاک
۲. افزایش اجاره بها
۳. افزایش نرخ بهره‌های بانکی در اثر افزایش نرخ فروش پول نقد توسط رزرو بانک استرالیا

طبق گزارش مشترک اخیر بانک ANZ و شرکت CoreLogic تعداد سال‌هایی که برای پس انداز پیش پرداخت ۲۰ درصدی وام مسکن لازم است برای درآمد میانه استرالیا به ۱۰ سال افزایش یافته است.

همچنین سهم سرویس دهی وام‌های جدید از درآمد مردم از ۲۹ درصد مارس ۲۰۲۰ به ۴۶/۲ درصد در اکتبر ۲۰۲۳ رسیده است!

به علاوه درآمد میانه مردم برای سرویس دهی اجاره خانه‌ها از ۲۹/۴ درصد سال گذشته به ۳۱ درصد امسال رسیده است.

این اعداد خود نشان می‌دهند چقدر صاحبخانه شدن و حتی اجاره یک مسکن در استرالیا سخت شده است!

همچنین ۲۰۲۳ سالی است که تفاوت بین خرید خانه و یونیت در استرالیا مجدداً اوج

– شما می توانید تحلیل های ما را در صفحات مختلف ما از قرار زیر تعقیب بفرمایید:

● https://youtube.com/channel/CPssUnHy4t4s_7gYEFiu5sg

● linkedin.com/in/babak-bob-salehian-56420871

● t.me/auspropertynewsPersian

● <https://www.facebook.com/amlakau/>

سلب مسئولیت:

این نوشته بیان دیدگاه یک متخصص پراپرتی بر اساس داده ها و محاسبات معتبر است که ممکن است برای شنونده یاری رسان و آگاهی دهنده باشد.

* ما مسئولیتی در قبال برداشت و عملکرد دیگران از این متن و متون نظیر نخواهیم داشت.

گرفت. این تفاوت ده سال قبل تنها ۷/۳ درصد بود ولی در پایان سپتامبر ۲۰۲۳ این تفاوت به ۲۸/۶ درصد رسید. حدود دو سال پیش این اختلاف به بالای ۳۰ درصد رسید و در اوج تاریخی خود قرار گرفت.

در ابتدای پندمیک افزایش درآمد مردم از رشد یونیت ها سبقت گرفت ولی خانه ها بیشتر و بیشتر از دسترس مردم خارج شدند.

مقایسه ملبورن و سیدنی از نظر توانایی خرید املاک:

نمودارهای بالا بسیار شفاف نشان می دهند که در ده سال گذشته چه اتفاقی برای توانایی خرید در سیدنی و ملبورن بزرگ رخ داده است.

شکل بالا نشان می دهد که تفاوت خرید مسکن (در سیدنی و ملبورن) در پایان اکتبر امسال به پیک تاریخی خود رسیده و معادل ۳۴۲۵۶۵ دلار است. این اختلاف در اکتبر ۲۰۰۹ ناچیز بوده است!

نمودار بالا نشان می دهد از اکتبر ۲۰۰۹ تا امروز اختلاف میانه قیمت خرید مسکن در سیدنی و ملبورن رفته رفته بیشتر شده است گرچه هر دو از این حیث رشد کرده اند (دقت کنید که این موضوع برای سرمایه گذاری که در بین این سال ها در این دو شهر با عدد یکسان سرمایه گذاری کرده جداً معنی دار است گرچه بازگشت سرمایه گذاری ملک واقعاً به لوکیشن خرید در هر کدام از این دو شهر وابسته است)

حال سراغ مقایسه توانایی خرید ملک می رویم. در نمودارهای پایینی شکل نخست مشاهده می کنید ارزش میانه املاک در سیدنی در انتهای سپتامبر ۲۳ معادل ۹/۴ برابر میانه درآمد مردم در سیدنی است و در ملبورن این عدد تنها ۷/۲ برابر است که در طول زمان این اختلاف بیشتر شده است.

همچنین شکل وسط نشان می دهد که زمان پس انداز برای ۲۰ درصد پیش پرداخت خرید مسکن در سیدنی در پایان سپتامبر ۲۰۲۳ به ۱۲/۶ سال و در ملبورن به ۹/۶ سال رسیده است.

در شکل پایین می بینید که مردم سیدنی با درآمد میانه این شهر می بایست ۵۸/۱ درآمد خود را برای یک وام مسکن جدید اختصاص دهند ولی در ملبورن در طول زمان این عدد با سیدنی فاصله گرفته ولی باز هم مردم این شهر می بایست ۴۴/۴ درصد از درآمد خود را برای سرویس وام جدید مسکن اختصاص دهند.

درباره اجاره خانه ها هم مردم ملبورن ۲۶/۷ درصد از درآمد خود را وقف اجاره می کنند در حالی که در سیدنی این عدد به ۳۲/۱ رسیده است.

رشد کمتر ارزش املاک در ملبورن نسبت به سیدنی دلیل اصلی است که هم اکنون در ملبورن خرید مسکن برای ساکنان آن راحت تر از ساکنان سیدنی باشد.

همچنین داده ها نشان می دهند که عرضه املاک نو در سیدنی بجز یک دوره تقریباً دو ساله ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۹ کمتر از ملبورن بوده است.

داده های مرکز آمار استرالیا می گوید که در ملبورن در طول ۱۵ سال تا آخر جون ۲۰۲۳ معادل ۸۵۰ هزار مسکن نو عرضه شده است که ۱۴۷۵۰۰ مسکن بیش از سیدنی است. با اطلاعات و داده های بالا می توان حدس زد که با توجه به رشد جمعیت پیش بینی شده بیشتر ملبورن نسبت به سیدنی در ده سال آینده براساس تحقیقات دولت استرالیا تقاضای خرید برای ملبورن که توانایی خرید در آن بیشتر است بیشتر از سیدنی تقویت شود.

خانه و خانواده

برگه راهنمای خدمات مقابله با خشونت خانوادگی

women's legal
service victoria

خدمات پشتیبانی سلامت روان Beyond Blue

حمایت از افرادی که افسردگی، خودکشی، اختلالات اضطرابی و سایر بیماری های روانی مرتبط را تجربه می کنند.

P: ۱۳۰۰۲۲۴۶۳۶

W: beyondblue.org.au

Suicide Call Back

خدمات Suicide Call Back یک سرویس رایگان در سراسر استرالیا است که مشاوره تلفنی و آنلاین شبانه روزی را به افرادی که تحت تأثیر خودکشی قرار گرفته اند ارائه می دهد.

P: ۱۳۰۰۶۵۹۴۶۷

W: suicidecallbackservice.org.au

Kids Helpline (برای افراد ۵ تا ۲۵ ساله)

مشاوره رایگان، خصوصی و محرمانه برای جوانان ۵ تا ۲۵ ساله.

P: ۱۸۰۰۵۵۱۸۰۰

W: kidshelpline.com.au

13Yarn

برای مردم بومی و جزیره نشین تنگه تورس در بحران.

P: ۱۳۹۲۷۶

W: 13yarn.org.au

خدمات بعد از ساعات اداری

Sexual Assault Crisis Line

۵ بعد از ظهر تا ۹ صبح روز بعد، ۷ روز در هفته از جمله تعطیلات رسمی پشتیبانی مشاوره، اطلاعات، حمایت و ارجاع به هر کسی که در ویکتوریا زندگی می کند و در هر مقطعی از زندگی خود هر گونه تجاوز جنسی را تجربه کرده است.

P: ۱۸۰۰۸۰۶۲۹۲

W: safesteps.org.au

اگر در حال حاضر در خطر هستید با ۰۰۰ تماس بگیرید

اگر در خطر فوری نیستید، اما احساس ناامنی می کنید، با The Orange Door تماس بگیرید
orangedoor.vic.gov.au

خدمات مشاوره و بحران

خدمات مشاوره و بحران زیر به صورت شبانه روزی و هفت روز هفته از جمله روزهای تعطیل در دسترس است.

اگر به مترجم نیاز دارید، می توانید با خدمات ترجمه کتبی و شفاهی به شماره ۱۳۱۴۵۰ تماس بگیرید و از آنها بخواهید با شماره های زیر تماس بگیرند.

اقدامات ایمن پاسخ به خشونت خانوادگی

برای هر کسی در ویکتوریا که خشونت خانوادگی را تجربه می کند یا در معرض خطر خشونت خانوادگی است.

P: ۱۸۰۰۷۳۷۱۸۸

W: safesteps.org.auایمیل: safesteps@safesteps.org.au اگر نمی توانید

با خیال راحت تماس بگیرید.

National Sexual Assault and Family Violence
Counselling Service (1800RESPECT)

حمایت از افرادی که تحت تأثیر خشونت خانگی، خانوادگی یا جنسی قرار گرفته اند.

P: ۱۸۰۰۷۳۷۷۳۲

W: 1800respect.org.au

Lifeline - بحران و حمایت از سلامت روان

هر کسی در سراسر استرالیا که یک بحران شخصی را تجربه می کند، به خودکشی فکر می کند یا از فردی در بحران مراقبت می کند، می تواند با Lifeline تماس بگیرد.

P: ۱۳۱۱۱۴

W: lifeline.org.au

Victoria Legal Aid

۸ صبح تا ۶ بعد از ظهر دوشنبه تا جمعه
خط تلفن مشاوره حقوقی رایگان.

P: ۱۳۰۰۷۹۲۳۸۷

W: legalaid.vic.gov.au/speak-to-us

Q Life- LGBTQIA+ peer support and referral

۳ بعد از ظهر - نیمه شب ۷ روز هفته

پشتیبانی و ارجاع هم‌تایان ناشناس و رایگان LGBTQIA+ برای افرادی که در استرالیا می‌خواهند در مورد جنسیت، هویت، جنس، بدن، احساسات یا روابط صحبت کنند.

P: ۱۸۰۰۱۸۴۵۲۷

W: qlife.org.au

سایر خدمات پشتیبانی

همچنین ممکن است از طریق خدمات تخصصی زیر کمک و پشتیبانی یافت شود.

**InTouch Multicultural Centre
Against Family Violence**

۹ صبح تا ۵ بعد از ظهر دوشنبه تا جمعه

خدمات خشونت خانوادگی گسترده در ایالت ویکتوریا که با زنان مهاجر و پناهنده و جوامع آنها کار می‌کند.

P: ۱۸۰۰۷۵۵۹۸۸

W: intouch.org.au

Djirra- Aboriginal family violence service

۹ صبح تا ۵ بعد از ظهر دوشنبه تا جمعه

Djirra برای افراد بومی که خشونت خانوادگی را تجربه کرده اند یا تجربه کرده اند، پشتیبانی حقوقی و غیر حقوقی ارائه می‌دهد.

P: ۱۸۰۰۱۰۵۳۰۳

W: djirra.org.au

Rainbow Door

۷ روز هفته از ساعت ۱۰ صبح تا ۵ بعد از ظهر

برای افراد LGBTQIA+ و دوستان و خانواده های آنها.

P: ۱۸۰۰۷۲۹۳۶۷

W: rainbowdoor.org.au

WIRE

۹ صبح - ۵ بعد از ظهر

پشتیبانی رایگان، ارجاع و اطلاعات در مورد هر موضوعی برای زنان، افراد غیر باینری و دارای تنوع جنسیتی در ویکتوریا.

P: ۱۳۰۰۱۳۴۱۳۰

W: wire.org.au

ما از بازخورد شما استقبال می‌کنیم. برای به اشتراک گذاشتن بازخورد یا شکایت خود به وب سایت ما مراجعه کنید:

womenslegal.org.au



Women's Legal Service متعهد به ارائه پشتیبانی ایمن و فراگیر است.



Women's Legal Service Victoria در سرزمین های سنتی مردم Wurundjeri در کشور Kulin واقع شده است. ما ارتباط مستمر مردم بومی و جزیره نشینان تنگه تورس را با زمین، آب و جامعه به رسمیت می‌شناسیم و به بزرگان آنها در گذشته و حال ادای احترام می‌کنیم. حاکمیت هرگز واگذار نشد.

women's legal
service victoria

PO Box 13311 Law Courts VIC 8010

P 03 8622 0600 **E** admin@womenslegal.org.au

دلنویشته

خاطرات یک پناهنده

فرهاد بخشی‌زاده

فرهاد بخشی‌زاده متولد ۱۳۵۴ در اهواز، از کودکی عاشق طبیعت، حیوانات، نقاشی و نوشتن بوده‌ام، فرزند روزهای سخت جنگ و مبارزه و دفاع از میهن هستم و طعم تلخ بمباران و وداع را بارها چشیده‌ام، روزگرم پر تلاطم گذشت، سال ۲۰۱۳ به همراه پسرم وارد استرالیا شدم و متحمل شرایط سخت مهاجرت در استرالیا شدیم، بگذریم، از بدو ورود به استرالیا عاشق طبیعت زیبا و بکر این کشور شدم و به طبیعت گردی و بنوعی سرچ و ایجاد یک پیچ مفید طبیعت در اینستاگرام شدم و در عین حال مشغول نوشتن هم شدم، تا کنون سه کتاب به زبان فارسی چاپ نموده‌ام، که مفتخرم معرفی کنم، اولین کتاب بنده بنام «چهل باب» در مورد چهل موضوع بشری از دید فلسفی به زبان ساده است و دومین کتاب بهنام «پرنده کوچک من دم جنبانک» است که مشتمل بر بیست داستان کوتاه است، که سعی شده بسیار محاوره‌ای و به زبان عامه باشد، و کتاب سوم بنام «کاج مقدس»، که مشتمل بر چهار داستان بلند مرتبط به هم می‌باشد که رمانی تقریباً بلند می‌باشد. در این شماره مجله گلبانگ، قصه اول از کتاب «پرنده کوچک من» را تقدیم خوانندگان عزیز می‌کنم.

۶۶ اولین کتاب بنده بنام «چهل باب» در مورد چهل موضوع بشری از دید فلسفی به زبان ساده است و دومین کتاب بهنام «پرنده کوچک من دم جنبانک» و کتاب سوم بنام «کاج مقدس»

قصه اول: هجرت

لینک خرید کتاب‌ها:

https://booklet.shop/?fbclid=PAaaiTdx6UyL4bceg_-oP0xDgl76P5tsMJW3FwRrQpJbPehVEVr1Vrp3XxLI



می دانم که هیچ چیز بی حکمت نیست. وجود تو حتی سرد شدن چای من. هر دو...



بخار فنجان چای صورت من را نوازش می دهد. چای بی رنگ و عطر و بویی هست. ولی خوب، گرمایش مطبوع.

از پنجره به بیرون می نگرم. پرنده کوچکی تند و تند در حال خوردن برنج های شب مانده ای هست که در بالکن ریخته ام. متوجه نگاه های پر از حسرت من شده، ولی به بی آزاری و امنیت کنار من ایمان دارد و با خیالی راحت دان می چیند و من چه حسودانه او را می نگرم که نه می داند میهن چیست نه آرمان. نه دیروز، امروز و فردا. پرنده دانه می چیند و من خیره به او، و چه آزاد است، آزاد. آزادی... چه کلمه پر کاربردی در زندگی من. تلاش کردیم، جنگیدیم، تحصیل کردیم، مقاومت کردیم، ترمز کردیم، مهاجرت کردیم. در نهایت آزادانه زندگی می کنیم. چنان محصور و بی سلاح، همچون خرمشهر محصور در زمان جنگ.

ولش کن رفیق! بیا زیبایی ها را ببینیم. به طبیعت، حیات وحش، آرامش جنگل و به تنهایی، غربت، به قربانی شدن در دست سیاستمداران، بی عدالتی، بلاتکلیفی، به کشور زیبای جهان اول. که دلخوش، به آن مهاجرت کردیم. نمی دانم چرا آخرش این می شود.

اصلاً حال ما خوب است. بیا در مورد غربت و بی عدالتی و تنهایی و دلتنگی صحبت نکنیم. قبول؟ اصلاً خاطرات خوب را می گویم. مثل آرامش وجود مادر و اطمینان وجود پدر که سال هاست حس اش نکرده ام. مثل خوشی در جوار خانواده، خنده های بی دلیل و مهمانی خانوادگی که سال هاست فراموشش کرده ام. اصلاً به ما چه که میهن چه شد؟ همان خاکی که برایش جنگیدیم. همان خاکی که ما مادر، مام، مام میهن صدایش می کنیم. اصلاً به ما

چه این همه بی عدالتی؟ به ما چه قربانی هستیم؟ اصلاً چطور شد که تصمیم گرفتیم بی حس باشیم؟ اصلاً چطور شد که آنقدر مستأصل شدیم؟ چطور شد که در محاصره و تنهایی و بی کسی قرار گرفتیم؟ راستی چرا من در مورد آنجا صحبت می کنم؟ قرار بود اصلاً من آنجایی نباشم. ناسلامتی ما مهاجرت کردیم به کشور گل و بلبل. که اینجایی باشیم. شاد و بی خیال باشیم. قرار بود از ریشه بکنیم و اینجایی فکر کنیم.

ولی رفیق من حتی اینجایی هم نیستیم. من راه رفتن اینجایی را یاد نگرفتم که اصلاً، راه رفتن آنجایی را هم فراموش کردم.

نمی دانم جرم ما چیست که مجرم به دنیا آمدیم. هر راهی که رفتیم، اشتباه بود. هر آرمانی را پیشه کردیم، غلط بود. هر برنامه ای را چیدیم، راهی بود که برنامه ات را چیده بودند. درس خواندیم، آرمان پیشه کردیم، مبارزه کردیم، کار کردیم، شرافت پیشه کردیم. اسلحه به دست گرفتیم، جنگیدیم و در آخر دیدیم که هیچ. هر کاری کردیم و هر فریادی که کشیدیم و هر خونی که ریختیم و از ما ریخته شد، حساب و کتاب و چرتکه عده ای سیاستمدار بود و ما همیشه قربانی و عروسک بوده ایم. شاید همین ما را بی حس کرده.

اصلاً دانه ات را بخور و به اراجیف من گوش نکن. چایم سرد شد طبق معمول و نخورده ریخته شد. که انگار مثل کودکی ام که با تفنگ «ام یک» ریخته شد. که انگار جوانی ام که با آرمان های مذهبی و سیاسی ریخته شد و نخورده سرد شد.

دانه ات را بخور و به حرف من گوش نکن. باز هم چایم سرد شد که انگار قرار نیست چایی گرم و راحت از گلولی ما پایین برود. نمی دانم شاید اصلاً قرار نبود من مال این دنیا باشم و شاید هم حال من با نسل بشر خوب نیست. شاید به خاطر همین است حال من با تو و پرندگان و حیوانات بیشتر خوب است. دانه ات را بخور. به من اعتنا نکن. حالت را با حال من خراب نکن.

باز هم به بالکن من بیا. برایت خرده نان

و برنج خواهم آورد. دلم با بودنت خوش است. بیا که شاید در زندگی آینده اجازه دهی روحم در کالبد تو حلول کند. من هم پرنده ای شوم. آزاد... . فارق از مرزها، آرمان ها، انسان ها، تفکرات و سیاست ها... . من هم پرواز کنم. پرواز و گذر از همه چهارچوب ها، محدودی ها، مرزها، خوب و بدها... آزاد و آزاد.

ولی می دانم که هیچ چیز بی حکمت نیست. وجود تو حتی سرد شدن چای من. هر دو... . شاید قرار است چایم را در کنار خدا بنوشم. ما با یکدیگر حرف های زیادی خواهیم داشت و مطمئنم شنونده خوبی خواهد بود. او گله هایم را گوش خواهد داد. مثل یک دوست. نمی دانم شاید چون موسی بر سرش داد خواهیم کشید و او سکوت کند.

ولش کن رفیق! اصلاً به تو چه این حرف ها دانه ات را بخور.

یک استکان چای می ریزم و سیگاری روشن خواهم کرد که حالم را بهتر کند. مبدا تو بروی. حال من خوب است و دود سیگار در اطرافم موج می زند. باور کن، سعی می کنم با دیدن دود سیگار، بمباران شهرم را توسط جنگنده های دشمن در دوران کودکی به خاطر نیورم.

تو فقط نرو، قول می دهم حالم خوب باشد. که انگار نه انگار مهاجرتی دور از وطن هستیم. حتی برایت می خندم... . قول می دهم فردا صبح برنج بیشتری برایت بریزم. فقط اگر هنگام خندیدن احساس سردرد شدیدی کردم نترس. این یادگار جنگ و موج انفجار است.

من خوب خواهم خندید. هر چند خسته، نا امید نیستیم. خوب خواهم خندید.

باز پیش من بیا رفیق... . نان و برنج بیشتری برای تو خواهم ریخت. چایم دوباره سرد شد، خاکستر سیگارم دستم را سوزاند و من محو آن پرنده.

تلفنم زنگ می زند و من به خود آمدم. سیگار را در جاسیگاری گذاشتم و بی اعتنا به جای سوختگی سیگار، پاسخ تلفن را می دهم و باری دیگر به سمت پنجره ی بخار گرفته می نگرم. گویی پرنده هم حسود است. او رفته... .

تقویم ایرانی

مناسبت‌های سه ماه پایانی سال ۱۴۰۲

۱ دی / ۲۲ دسامبر: روز میلاد خورشید؛

جشن خرم‌روز، نخستین جشن دیگان

۵ دی / ۲۶ دسامبر: سالروز شهادت آشوزرتشت، اَبَرانسان بزرگ تاریخ

۱ بهمن / ۲۱ ژانویه: زادروز فردوسی

جشن سده

جشن سپندارمذگان و روز عشق

۱۸ بهمن / ۸ مارچ: روز جهانی زنان

۲۵ بهمن / ۱۵ مارچ: پایان سرایش شاهنامه

فرمت ارسال مقالات

راهنمای ارسال مقالات برای انتشار در مجله گلبانگ

عنوان مقاله: فونت Times New Roman - اندازه ۱۶ - پررنگ

نام و نام خانوادگی نویسنده (فونت Times New Roman - اندازه ۱۲ - پررنگ)

وابستگی سازمانی یا حرفه‌ای نویسنده (فونت Times New Roman - اندازه ۱۱)

آدرس پست الکترونیک نویسنده (Times New Roman ۱۰) - pt

مقدمه (فونت Times New Roman - اندازه ۱۲ - پررنگ)

مقالات باید در قالب نرم افزار مایکروسافت ورد (MS-Word) ارسال گردد.

متن اصلی مقاله (فونت Times New Roman - اندازه ۱۲ - پررنگ)

منابع (فونت Times New Roman - اندازه ۱۲ - پررنگ)

منابع در انتهای مقاله می‌آیند.

*لطفاً نیم فاصله را در تایپ مقاله در محیط ورد با کلید ترکیبی $\text{ctrl}+\text{shift}+2$ رعایت فرمایید.

نکات مهم در ارسال مقالات

• در ارسال مقالات برای انتشار در مجله به این مطلب توجه داشته باشید که "گلبانگ" مجله‌ای است که توسط نویسندگان و متخصصان فارسی زبان ویکتوریا و استرالیا برای مخاطب عام (افراد و خانواده‌ها در گروه‌های سنی مختلف شامل کودکان، نوجوانان، جوانان، میانسالان و سالمندان) ساکن ایالت ویکتوریا و استرالیا منتشر می‌شود.

• مقالات دریافتی در یکی از گروه‌های ذیل منتشر خواهد شد:

- خانه و خانواده (آشنایی با قوانین و مقررات حقوقی، سبک‌های زندگی و ...)

- اقتصاد و تجارت (کارایی، فرصت‌های سرمایه‌گذاری و کارآفرینی، خرید خانه و ...)

- دانش و تکنولوژی (نتایج پژوهش‌های انجام شده توسط فارسی‌زبانان استرالیا و ...)

- تاریخ ایران و استرالیا (با هدف آشنایی مهاجران تازه وارد با تاریخ استرالیا و تاریخچه مهاجرت و فعالیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد و غیر دولتی و همچنین شناساندن تاریخ کشورهای فارسی‌زبان به نسل جدید فارسی‌زبانان متولد استرالیا)

- مناسبت‌ها و رویدادها (معرفی مناسبت‌های ایرانی و گزارش مراسم‌های برگزار شده در ویکتوریا)

- فرهنگ، هنر و ادبیات (شعر و داستان)

- گزارش‌های ویژه (نمایشگاه‌ها و مراسم‌های برگزار شده توسط جامعه فارسی‌زبان)

- حقوق بشر

• از میان مقالات ارسالی به نشریه، مقاله‌ای انتخاب و چاپ می‌شود که قبلاً در سایر مجلات

علمی (فارسی یا سایر زبان‌ها) منتشر نشده و در صورت نیاز دارای منبع و استناددهی دقیق باشد.

• مسئولیت نهایی محتوای کامل مقاله ارسالی بر عهده نویسنده است.

• اعلام صریح نویسنده (گان) مبنی بر صحت و اصالت مقاله، فقدان سرقت علمی و چاپ در سایر نشریات.

• مواردی از مصادیق رفتار غیر اخلاقی انتشاراتی:

- جعل داده‌ها (Fabrication): گزارش مطالب غیر واقعی و ارائه داده‌ها یا نتیجه‌های ساختگی

- سرقت علمی (Plagiarism): اقتباس نزدیک افکار و عبارات نویسندگان دیگر، کپی‌برداری در بیان

اندیشه‌ها، شباهت‌های ساختاری در نوشتار یا انتساب ایده‌ها و نتایج دیگران بدون ارجاع مناسب

- ارسال مجدد (Duplicate submission): مقاله یا بخشی از آن که در نشریه دیگری (استرالیا یا

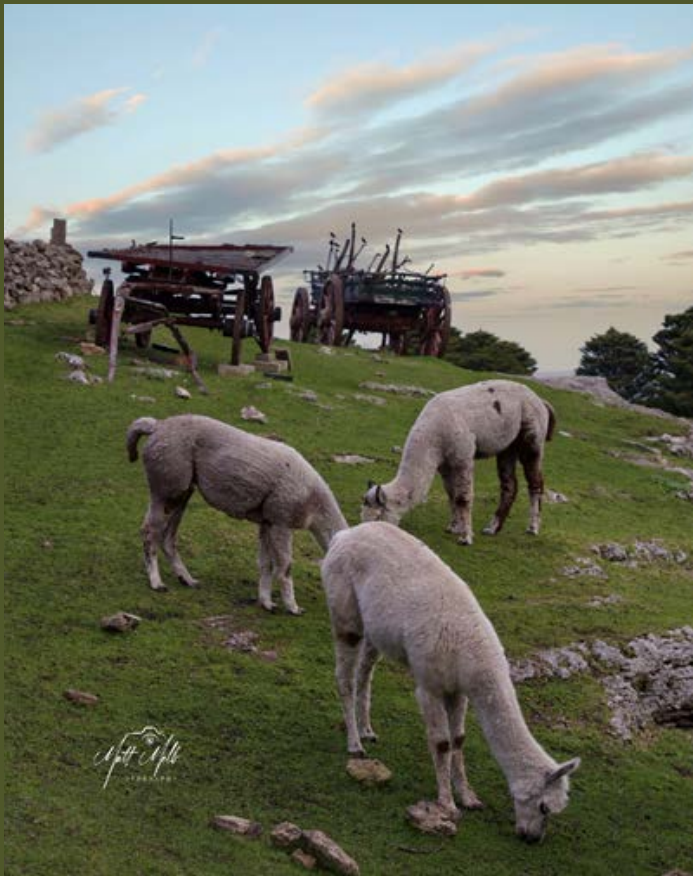
خارج از کشور) چاپ شده یا در جریان داوری و چاپ باشد.

لطفاً مقالات خود را به آدرس ایمیل golbang@aisov.org.au ارسال نمایید.

گزارش تصویری طبیعت ویکتوریا

مت عکاس ایرانی مقیم ملبورن
با عکس های زیبای خود برخی
مناظر زیبای ایالت ویکتوریا
استرالیا در فصل بهار را با ما به
اشتراک گذاشته است.
برای دیدن عکس های بیشتر به
صفحه اینستاگرام
Matt.melbphotography95
مراجعه فرماید.







Resilient Honiara

The artwork serves as a testament to the sustained efforts in design and planning, focusing on the meaningful engagement with local communities residing in informal settlements, particularly the Koah Hill community, situated in the heart of Honiara, the capital of the Solomon Islands.

Over a five-year period, a dedicated team of researchers from RMIT University, under the astute leadership of Professor Darryn McEvoy from Melbourne, embarked on a transformative journey. This journey was made possible through research funding provided by Un-Habitat, with the primary goal of empowering and uplifting these often overlooked and vulnerable

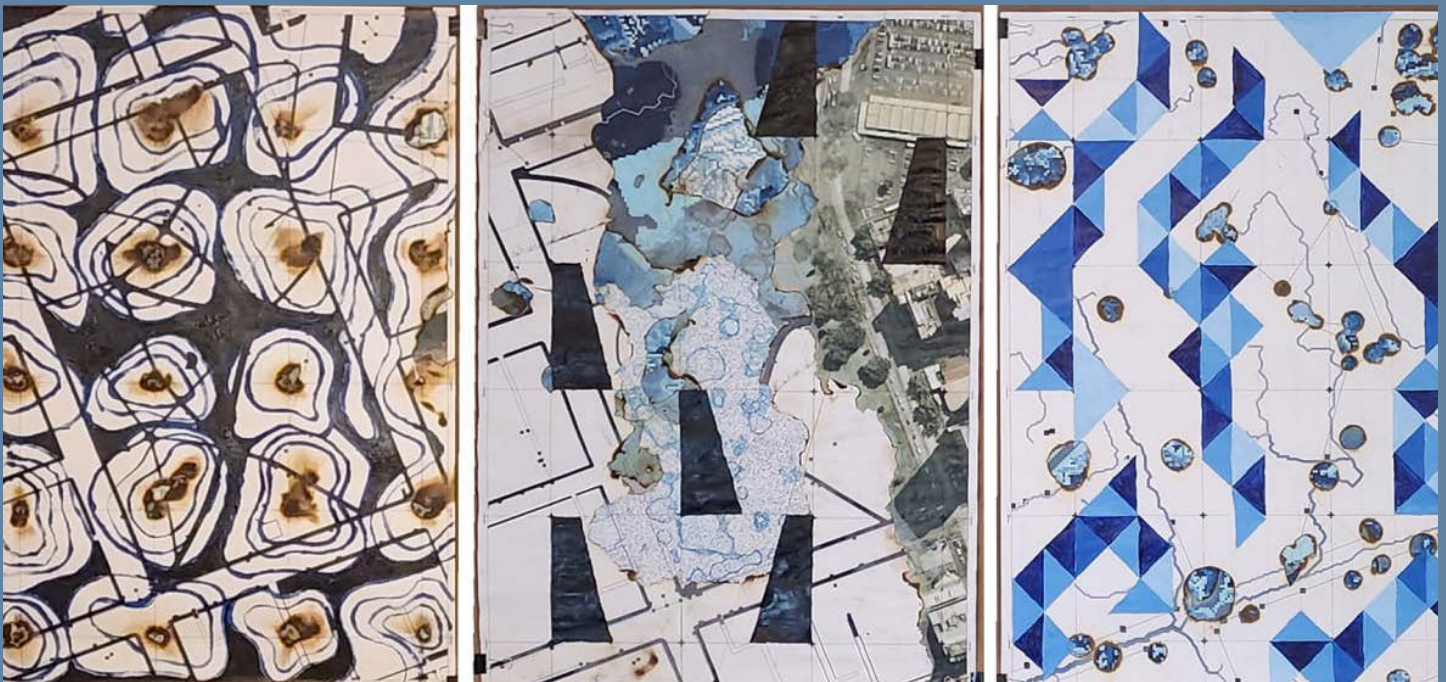
communities.

The artwork illustrates the tangible results of this collaborative initiative, showcasing the establishment of bamboo nurseries and the cultivation of vetiver grass in close partnership with the community. These natural resources serve as essential elements in the creation of flood mitigation and the stabilization of riverbanks, actions crucial in the face of the annual heavy rains and seasonal floods that afflict this region.

Beyond the practical aspects of this endeavor, the artwork eloquently emphasises the profound connection between the work and the rich tapestry of local crafts and arts. This cultural integration is not just symbolic; it stands as a genuine means of engaging with the community and

fostering a dialogue that transcends language barriers.

It encapsulates a journey of collaboration, resilience, and transformation, ultimately revealing a community-driven approach to address the pressing challenges of environmental resilience and cultural preservation. It showcases the power of design and planning in shaping a brighter future for the Koah Hill community, where nature-based solutions stand as beacons of hope and resilience.



Carlton Gardens

Imagine a visionary scenario for the thoughtful revelation and seamless integration of Australian grasses within the pristine backdrop of Carlton Gardens, a prestigious World Heritage Listed site.

In this harmonious vision, the Gardens become a living testament to the rich tapestry of Australia's natural heritage. Vast swathes of meticulously curated Australian grasses, including the iconic Kangaroo Grass (*Themeda triandra*) and other native varieties, gracefully stretch across the landscape. Their colors and textures dance in harmony with the changing seasons, offering a dynamic display of Australia's botanical diversity.

The integration of Australian grasses at Carlton Gardens extends beyond aesthetics; it forms the cornerstone of sustainable land management. These resilient plants require less water and maintenance, reducing the environmental footprint while enhancing the Gardens' ecological resilience. Carlton Gardens, once renowned for its Victorian-era charm, now stands as a beacon of modern conservation and cultural integration, symbolizing the vibrant intersection of Australia's natural heritage and human history.

Flagstaff Gardens

visionary scenarios for the thoughtful revelation and seamless integration of surface water in the landscape design of Flagstaff Gardens, an area of profound indigenous significance



Naarm & 1001 skys

Naarm in Woiwurrung language of Kulin nation means place. All places in Australia, including Naarm or Melbourne CBD, hold inherent Indigenous significance. The artwork illuminates the profound cultural significance of Australian grasses, specifically Kangaroo Grass (*Themeda triandra*), in the historical context of Naarm, underscoring their role in nurturing biodiverse futures for the Wurundjeri people. In addition, it delves into the impact of the Hoddle Grid, high-rise structures, and intensified urban development on the daily experience of the sky within Melbourne's Central Business District (CBD). The sky and skylines play an indispensable role in our connection to the land, representing an essential aspect of experiencing Country. These elements, however, face mounting threats from the relentless forces of urbanization and densification.

The artwork juxtaposes the stark realities of the built environment character against the delicate beauty of Australian grasses. It serves as a poignant reminder of the contrasting relationships between the harsh urban landscape and the fragile elegance of native flora. Through this contrast, it ignites a vision for the future of Melbourne's CBD, one that is inspired by a commitment to greater biodiversity and environmental resilience.



هنر / Art

تلفیق هنر و فناوری

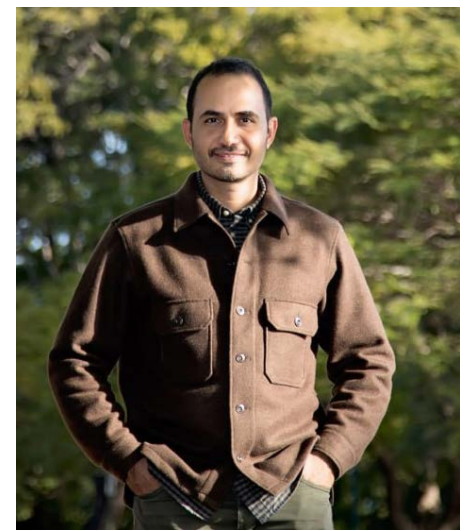
اتا تارا

اتا تارا هنرمند نوگرای ایرانی ساکن ملبورن استرالیا است که خلاقیت او حاصل بیش از ۲۳ سال تحصیل، پژوهش، تدریس و تجربه عملی در زمینه‌های معماری، معماری منظر و برنامه‌ریزی منظر می‌باشد. بیان هنری او اصلیت خود را از یافته‌های علمی شامل مدیریت منابع تصویری، سیستم‌های اطلاعات جغرافیایی (GIS) و نقشه‌سازی برگرفته که همه با تحقیقات طراحی در زمینه معماری منظر عجین شده‌اند. کار او تحت تأثیر تعهد به مقابله با مسائل بحرانی دهه‌های اخیر همچون تغییرات آب و هوا و کاهش تنوع زیستی قرار دارد. در حال حاضر، اتا به عنوان استاد در رشته معماری منظر در دانشگاه RMIT خدمت می‌کند، جایی که اطلاعات و تخصص خود را با اشتیاق به دانشجویان در سطوح مختلف تحصیلی، از کارشناسی تا دوره‌های دکترا، انتقال می‌دهد. مشارکت تربیتی او نمایانگر دیدگاه هنری او است و بر ارتباط واگرایی فرهنگ، منظر و پایداری تأکید دارد.

Ata Tara is an emerging artist whose creative journey spans over 23 years of immersive education, extensive research, dedicated teaching, and practical industry experience within the realms of architecture, landscape architecture, and landscape planning. His artistic expression finds its roots in a tapestry of scientific exploration, including visual resource management, Geographic Information Systems (GIS), and cartography, all interwoven with his design research in landscape architecture. His work is driven by a commitment to addressing critical issues such as climate change and the decline of biodiversity. Currently, Ata serves as a lecturer in Landscape Architecture at RMIT University, where he passionately imparts his knowledge and expertise to students across various academic levels, from Bachelor's and Master's to PhD programs. His pedagogical engagement mirrors his artistic vision, emphasizing the interconnectedness of culture, landscape, and sustainability.

At the core of Ata's artistic narrative is a profound appreciation for the intricate relationship between Australian Indigenous cultures and the landscape, particularly their traditional fire management practices. Drawing inspiration from his own Persian heritage, Ata also explores the spiritual significance of fire as an element that unites humanity across cultures and time. He employs fire as a design technique to unveil the multi-layered complexity of landscapes, delving deep into the inherent ambiguity and profound meaning they hold.

In his place-based and cultural-based artistic journey, Ata employs advanced scientific mapping techniques, visualization methods, and data encoding within GIS to scrutinize landscapes through various lenses. He harnesses the power of overlay techniques as a fundamental approach in design disciplines, by using fire to reveal the hidden stories and cultural layers that define diverse landscapes. His work transcends the boundaries of traditional art, encompassing spatial qualities and design decisions that actively contribute to addressing the pressing challenges of climate change resilience and biodiversity conservation.



Ata's artistic endeavours are a call to action, urging us to engage with cultural layers in diverse locations and contexts. His creations serve as an a wealth of research experience in GeoDesign and participatory design and planning, particularly in the dynamic Asia-Pacific region, Ata is now dedicated to extending his efforts to participatory art, fostering a broader engagement with communities worldwide. His vision is not only artistic but transformative, calling on communities and individuals to be stewards of our environment and cultural values.

Golbang

Official Quarterly Magazine of
The Iranian Society of Victoria

ISSN:2981-9474

Issue 197- December2023



AISOV
Australian Iranian
Society of Victoria
کانون ایرانیان ویکتوریا

Australian Iranian Society of Victoria (AISOV) is a non-profit, non-political and non-religious organisation which started its work in 1990 and was officially established in 1991.

The entire effort, funding and income of AISOV are used to achieve the following goals :

- * Introducing, promotion and empowering of Iranian culture, music, literature and arts
- * Provision of social welfare services and assisting Iranians with the priority of AISOV members
- * Assisting Iranians residing in Victoria in employment and beginning a career
- * Promotion of social, leisure and sport activities
- * Establishing communication with public and non-public Australian organisation to introduce enriched Iranian culture to them, inform them of the needs of Iranian community in Victoria and vice versa

All members of AISOV's management team work voluntarily. The main commitment of AISOV is provision of services to its official members; however, it has always been attempted to provide appropriate services to other non-member Iranians as much as possible.

Magazine Information:

Editorial Board:

Afroz Rahimian, Rasteen Panahandeh, Sara Seif, Omid Sorkhi, Farhad Maleki, Anahid Habibi & Reza Davari

Coordinator:

Reza Davari

Graphic Designer:

Marziyeh Jalaei

The contents in this publication have been prepared by our wonderful volunteers for general information and interest only. The publication is made available for the benefit of the Iranian community in Victoria and supported by the Australian Iranian Society of Victoria (AISOV).

AISOV reserves the right to make changes without notice.

Whilst AISOV, the community members and volunteers (jointly and severally referred to as Providers) involved in preparation of Golbang, have used their reasonable efforts to ensure that contents are accurate and current at the time of publication, the Providers do not in any way warrant the accuracy, content, completeness or suitability of the information for any purpose. Furthermore, the contents do not necessarily represent the views of AISOV or its members or management committee.

The Providers will not accept liability for any claims or damages whatsoever resulting from use or reliance on the contents.

Address:

Level 1, 79 Mahoney's Road
Forest Hill VIC 3131

Telephone

03 9894 2644

Mobile

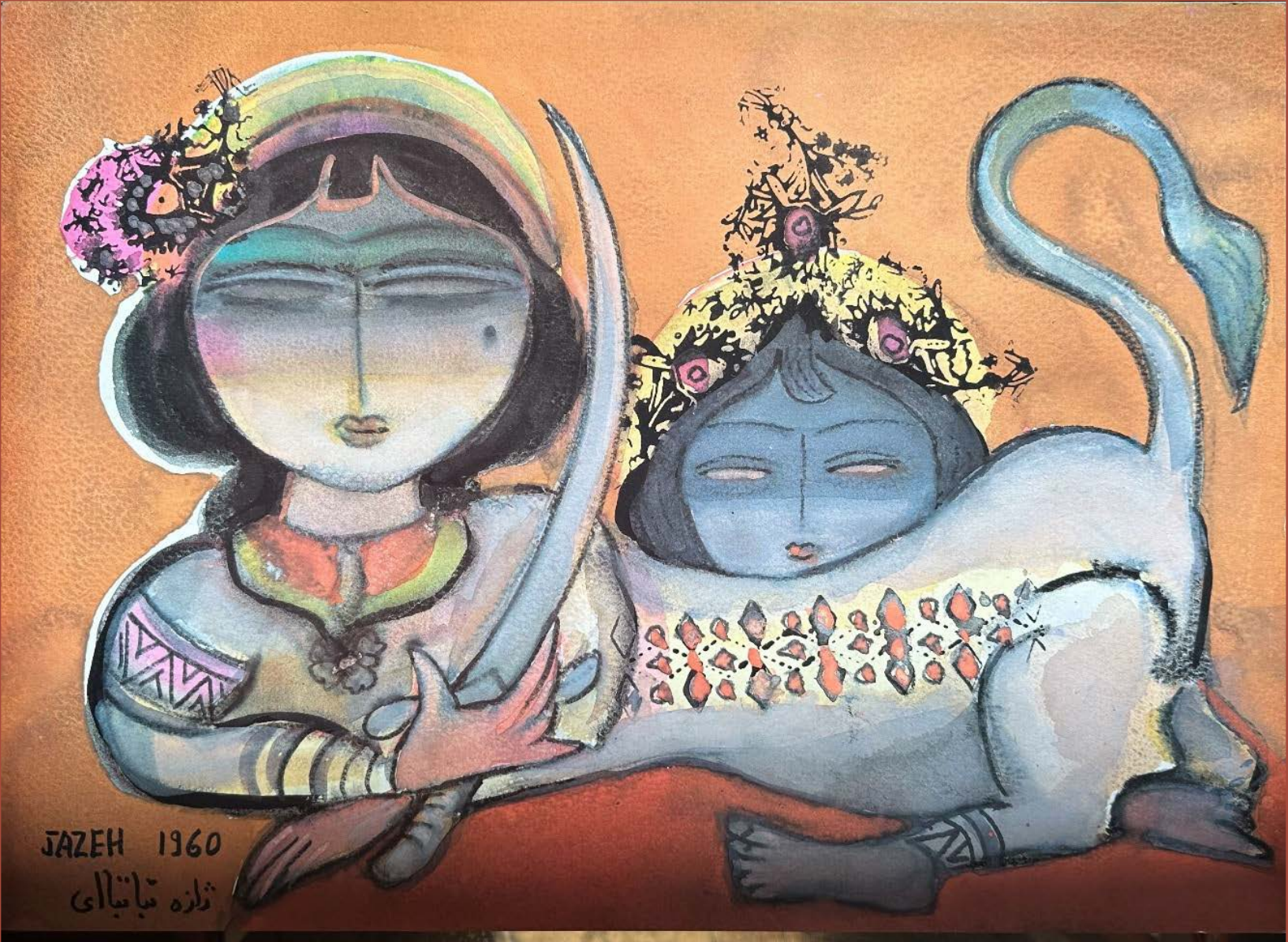
0468 460 698

Email

info@aisov.org.au

Website

www.aisov.org.au



GOLBANG

Official Quarterly Magazine of the Australian Iranian Society of Victoria (AISOV)

ISSN: 2891-9474-Issue 197-December 2023

